

سوسیالیسم

دی ماه ۱۳۶۶

ارگان مـه اقلیت

سال اول شماره ۵



اطلاعیه‌های مه اقلیت

تماسات امروز راستا کیز سیه کل

و قیام ۲۲ بهمن ماه

جنگ قدرت

و

بحران تثبیت

تفاهای درونی هیأت حاکمه یکبار دیگر به اوج رسید و باز این حقیقت را نشان داد که عدت تفاه و نطامسات درونی به هر میزان که باشد خود بخود سبب فروپاشی رژیم نخواهد شد. آنچه که در این ماه طی نامه های رد و بدل شده بین دبیر غورای نگهبان رهش جمهور و خمینی علنی گشته است همان مضمون کتمکی است که از سال ۶۰ به این سو در هیات حاکمه جریان دارد. فراز و نشیب هائی که در این کتمک ۲ ساله جریان داشته است در صفحه ۲

بحران اقتصادی و تضادهای درونی هیئت حاکمه

دولت ناسیده برکاهن درآمدهای ارزی حاصل از فروش نفت هم به لحاظ کاهش در میزان صادرات و هم به لحاظ کاهش ارزش دلار بسیار تا کید کرد. موسوی گفت: سهم درآمد حاصل از فروش نفت در تولید ناخالص ملی در حال کاهش است به طوری که میزان سهم نفت در تولید ناخالص ملی که در سال ۵۱ برابر ۲۹ درصد بود، پخته به ۲۷ درصد کاهش یافته است. به درآمد سایر نه ارزی در سال ۶۲ از درآمد نفت ۴۶۰ دلار بود و اکنون این رقم به ۱۱۰ دلار کاهش یافته و در عرض یکسال همین در صفحه ۴

نخت وزیر در حالی لایحه بودجه سال ۶۲ را در این ماه به مجلس غورای اسلامی ارائه داد که بحران اقتصادی و جنگ قدرت ما بین دو جناح هیات حاکمه روبه عدت گذاشته است. از همین روالی بودجه سال ۶۷ سرا و پخته منمکن کننده فلاکت اقتصادی بر شرایط جنگی است هم چنین منمکن کننده را محل های جناح دولت بر مفا بله با جناح بازار نیز می باشد. نخت وزیر در همین حالی که تقضیمی تقریبا نیمی از بودجه رسمی را به هزینه های نظامی و انتظامی بمنوان ساله اساسی کشور از ضروریات حفظ نظام و ارا افتخارات

● برخی ملاحظیات از میان نشریات "جمهوری دمکراتیک اسلامی"

باشه آتیل مجله دین

در صفحه ۲۰

● همراه با ضمیمه سوسیالیسم

ویژه مهاجرات

هدف رژیم از "استراتژی جدید جنگی" و پی آمدهای آن

در صفحه ۱۴

آری! نکل مبارزه منبعث از بینش اجتماعی است.

در صفحه ۲۰

خیزش از اعماق در فلسطین

در صفحه ۱۶

برای برقراری صلحی دمکراتیک، جنگ ارتجاعی را به جنگ داخلی علیه رژیم تبدیل کنیم

جنگ قدرت و بحران تثبیت

کرده است. جناح بازار بلحاظ سیاسی در بیشتر ارگانهای حکومتی حاضر و آماده است و در بعضی از آنها همانند شورای نگهبان نقش فائده دارد. در مقابل، جناح دولت با تکیه بر درآمد-های انحصاری نفتی، عربان ارز و تجارت خارجی را در اختیار دارد. بدینوسیله از مؤسسات تولیدی و خدماتی دولتی (سهیم مؤسسات بزرگ صنعتی دولتی - که با ۱۰۰ نفر کارکن بسته به لایحه تهیه می شود - حدود ۲۰ درصد از کل مزدبگیران و نیز ارزش کل تولیدات را در کل مؤسسات بزرگ صنعتی کشور عامل می خود تحت شرایط جنگی اختیار-تی را در جهت دخالت در امر توزیع بخود اختصاص داده است. بلحاظ سیاسی نیز در اکثر ارگانها حضور فعال دارد. اکثریت کابینه و مجلس را شامل می خود، اما هر چند در مجلس اکثریت آرا را از آن این جناح است، لیکن شورای نگهبان که بالاسر مجلس قرار داده شده نقش تعدیل کننده در این مورد بازی می کند. بر این منوال، هیچکدام از جناحها در موقعیتی قرار ندارند که براحتی بتوانند جناح دیگر را از میان بکنند. نتیجه چنین نوازی جنگ قدرت را تفاوت یافته و نمی بخشند. ثانیاً، مفاوحت هر دو جناح در حفظ رژیم جمهوری اسلامی مستتر است. فرود و اوج نشانهها نه فقط تابعی از بحران اقتصادی و تهاجم یک جناح علیه جناح دیگر و یا وجود شرایطی برای تقلا در جهت حفظ و کسب برتری خود می باشد همانند دوران انتخابات مجلس، بلکه همچنین عامل بحران انقلابی

را بر راه حل هائی که به ریخته این تضادها نمی پردازد بسته است و تمامی راه حل هائی که در شرایط بروز حاد و علنی تضادها از سوی خمینی (که نفوذ میانجیگر و مافوق دو جناح و منظور حفظ کل رژیم، ایضا گرفته است) - عنوان گردیده است، در همین زمینه قرار دارد. خمینی بدون اینکه بتواند بر تضادها اثر بگذارد، نصایح اثر را در بروز علنی و حاد تضاد در یک دوره تسلیت می کند. بدون اینکه بتواند بر اصل تضاد فائق خود و یا حتی آنرا برای یک دوره طولانی مدت در اوقات نگذارد. با این وجود، شرایط اجتماعی و نیز موقعیت جناحهای اصلی در دستگاههای اقتصادی و سیاسی و وضعیتی را برای اوج گیری مداوم تضادها تا سر حد دفع یک سوی تضاد ایجاد نمی کند. اولاً قدرت هر یک از جناحهای اصلی چه بلحاظ اقتصادی و چه بلحاظ سیاسی از چنان وزنی برخوردار است که حذف هر یک و یا حتی بی اثر ساختن عملکردش ناممکن است. جناح بازار از یک پایه اجتماعی وسیع (در محدوده پایگاه طبقاتی اش) برخوردار است، از لحاظ اقتصادی بویژه طی چندین سال گذشته هر چه تر شده و بقول یکی از نمایندگان مجلس، پولهای سرگردان را انبساط کرده، بعدی که نقدینگی این بخش حدوداً ۵ برابر پیوسته سالهاست دولت است. این بخش از قیل جنگ و بحران اقتصادی، موقعیت خود را بلحاظ اقتصادی نسبت به جناح دولت تقویت

و اشکال مختلفی که بروز علنی این کمکنهای درونی بخود گرفته، نه مضمون تضاد و علت درگیری های جناحین را تغییر داده و نه شرایط برای تقوی کامل یک سوی تضاد بر دیگری و لذا حل این تضاد درونی فراهم گشته است. این وضعیت بلا تردید یکی از عوامل عدم تثبیت رژیم جمهوری اسلامی بحساب می آید و تا زمانیکه این عامل عملکرد دارد و شرایط برای این عملکرد مهیا است - بحران تثبیت ادامه خواهد داشت.

تلفیهای جناحهای اصلی هیأت حاکمه - جناح دولت و جناح بازار - مطلوب به حل این بحران تثبیت از طریق دست یافتن به نقش فائده و تسامح مواضع کلیدی در جمهوری اسلامی است. از همین رو تلفیهای درونی هیأت حاکمه دو وجه متضاد با یکدیگر را همزمان با هم به پیش می برد: تثبیت رژیم جمهوری اسلامی و سلطه کامل یک وجه از تضاد درونی (جناح) به وجه دیگر - این وضعیت رژیم جمهوری اسلامی (بعناصه مجموعه این تضادها) را در مقابل انقلاب و جنبش انقلابی و هر حرکت سرنگون سازی قرار می دهد و از سوی دیگر عملکرد درونی این تضادها - در بستر بحران انقلابی حاکم بر جامعه - خود عامل مهمی در جهت عدم تثبیت رژیم و از این نقطه نظر تفاوت بحران انقلابی به شمار می آید.

تضادهای درونی هیأت حاکمه امری عینی است که مبتنی بر تضاد منافع بخشهای مختلف سرمایه در شرایط بحران اقتصادی است. عینیت تضاد درونی راه

جنگ قدرت و بحران تثبیت

بی محدودیتی را در نهاجات جناحها بیکدیگر باعث می شود. بر عراصلی که نودهها مترش هستند، خواهان سرنگونی رژیم اند و به رکود سیاسی دچار نشده اند (هر چند در حالت افت مبارزه انی بسر برند) پلگدگان گسترده در هیأت حاکمه، شکافی که در اثر اوج گیری تضادها از کنترول خارج شود، خود زمینه است که به حالت اعتراضی نودهها^{ساز} عملیت بخند. هر دو جناح به این خطر واقفند و لذا جنگ قدرت را در چهارجوب حفظ رژیم و سرکوب نودهها به پیش می برند. اما در این چارجوب جنگ قدرت خود شامل شروطی مقید گنشته می شود.

پس از طرد لبرالها از حکومت و از سال ۶۰ به این سو جنگ قدرت در هیأت حاکمه با منحصه های فوی ادا شده باعث است. توازی بین جناحها و بسا تمامی عقب نشینی ها و نهاجات مومنی و مائمی بر سر پیش برد پلگدگاست اقتصادی و سیاسی مدعی بوده است. تقریبا تمامی سیاست های اصلی، چه آنها که از سوی جناح بازار بمنسوان مبنای نظام اسلامی پهنها د شده و چه آنها که از سوی جناح دولت بمنسوان گردیده است، بر اثر و غنشی شده است. در تمام زمینه های اصلی همانند قوانین تجارت خارجی، ساله ارضی، قانون کار، ساله اراضی شهری، ساله حدود و اختیارات دولت (بمعنای قوه اجراء - ثبه) و تمامی طرحها و لوایح با سد مخالفت جناحها روبرو گردیده و بلا تکلیف باقی مانده است. امری که خود تا حدودی یکی از عوامل تناوم

بحران اقتصادی بعمار می رود. هر دو جناح معتقدند که بدون تمهین تکلیف قلمی در مورد "سائل کلیدی" وضعیت بحرانی بهمین سان باقی خواهد ماند. با این وجود هر یورش از سوی یکی از جناحها در مقاطع زمانی مختلف با مقاومت و سپس عکس العمل جناح دیگر روبرو بوده است.

برای حل چنین معضلی است که در مقاطع اوج گیری بحرانها و برای حفظ رژیم و طرحها، فرمانها و فتاوی مائری شده که در همان مقطع خاص موقعیت یکی از جناحها را مستحکم تر کرده است. اما این استحکام پایدار نمی تواند باشد. نمونه هایی از این دوران را می توان در "فرمان نامه های امام" در سال ۶۶ مشاهده کرد که به تقویست جناح بازار انجامید. در دور شد و پس از حادثه اختلافات تقویستی اختیارات ولایت فقیه به مجلس و مطرح شدن احکام ثانویه جناح دولت را تقویت کرد. در هر زمان ظواهر امر و نهی تبلیغات جناحی که ظاهرا تقویت شده بود این تصور را می توانست القا کند که بین بست قدرت و "سائل کلیدی" در حال حل شدن است. اما عقب نشینی پلگد جناح فقط بطور موقتی بود تا در دور بعد و از گوشه ای دیگر نهاجم خود را آغاز نماید.

آنچه که در بروز تضادهای اخیر نیز حاکم است اساسا در روند گنفته است. اینکه طی چند ماه گذشته و بویژه در این ماه جناح دولت تقویت شده است، امری غیر قابل انکار است. اما ساله این است که این موقعیت بنا به

سوسالینام

عوامل حاکم بر تضادهای رژیم دامن و پایدار نیست. طی چند ماه گذشته تحت عنوان مبارزه با گرانفروشی و احتکار جناح دولت نهاجم خود را بر جناح بازار عدت بخشید. سپس پاسخ خمینی به مائریه دبیر شورای نگهبان موقعیت این جناح را مساعدتر نمود. پاسخ خمینی و اما توسط خامنه ای در خطبه نماز جمعه بنفع جناح بازار مورد تفسیر قرار گرفت و همین سبب واکنشی از سوی جناح دولت شد که بای خمینی هم بمیان کشیده شد و نتیجه آن تضعیف موقعیت جناح بازار بود. خامنه ای در خطبه اول نماز جمعه ۱۱ادی ماه گفت: "حکمی که اخیرا امام دربار سائل مربوط به کار و رابطه کسار و کارفرما داده اند خود از روشن ترین احکام اسلامی است. امام می فرمایند بر اینکه دولت می تواند در مقابل خدماتی که انجام می دهد شروط الزامی مقرر کند... این کار این اقدام دولت اسلامی به معنای به هم زدن قوانین پذیرفته شده و احکام اولیه اسلام نیست. زیرا بعضی می خواستند از این فتوای امام و نظر امام اینجور برداشت کنند و بسا استقیاط و سوء استفاده بکنند و یا به هر حال نفهمی آنها و عدم تسلط آنها به مبانی قوانین اسلامی است." جناح بازار که همان اصول فقهی را بالای سر جناح دولت نگه داشته بود، اینبار نیز به استناد به سخنان امام آن جناح را به بدفهمی و سوء استفاده و عدم تسلط به مبانی قوانین اسلامی منتهم نمود. اما اینبار اتهام بدفهمی بر سر خود خامنه ای فرود آمد. خمینی طی پاسخی به خامنه ای گفت که "از بمات جناحیالی در نماز جمعه این طور"

بحران اقتصادی و تضادهای درونی هیئت‌هاکمه

ارزش دلار نسبت به ارزهای دیگر بجز آن ۵۰ درصد کاهش یافته است. بحارث دیگر در آمد سرانه ارزی واقعی در سال چسباری نسبت به سال ۶۲ محدود به دلار بالغ مسی خود. کاهش درآمد ارزی و بحران اقتصاد دی البته ساله آن نبود که موسوی بتواند در سخنرانی‌اش به مناسبت ارائه لایحه بوجه سال ۶۲ آنها را کتمان کند. اما تا کسب وی بر این مسائل عود نمود دیگری را نیز دنبال می‌کند. وی با اشاره به تاثیر منفی کاهش درآمد ارزی گفت که این سبک بحث بجه است و اظهار امیدواری کرد که سهم درآمد ارزی غیر نفتی در کل درآمد ارزی دولت به بیش از ۶۵ درصد ارتقا یابد. تا کسب موسوی بر کاهش درآمد ارزی و ضرورت تامین درآمد از محل های دیگر از جمله مالیات هدفمند زمینه سازی برای سیاستها تهاجمی دولت در مقابل جناح بازار است که از مدتی پیش عدت گرفته است.

سقوط مداوم ارزش دلار و تنزل بسای نفت و نیز کاهش مسافرات آن و بالنتیجه کاهش عید درآمد ارزی دولت ما قتلد بسیار و بحران زده جمهوری اسلامی را بیس از هر زمان دیگری با ناسامانی و آفتنگی روبرو ساخته است. شکست تلاشهای جمهوری اسلامی به منظور افزایش بهای نفت نا حد بدکدای ۲۰ دلار در کنفرانس جاری اوپک ه که در ماه دسامبر در وین برگزار گردید و نیز کاهش عید ارزش دلار در همین ماه هر گونه چشم انداز بهبود نسبی و طاع اقتصاد ایران را غیر محتمل کرد. در این میان دستور العمل ۱۰ ماده ای شورای عالی پختیانی جنگ که تحت لوای آن برای جهاد مالی فورا خوان بواقع اجباری مابزرگ رانده موسی

تدارک برای مقابله با چنین شرایطی مسوی می نمود. اما تکا سرمایه داری وابسته به دلارهای نفتی از قبل تا ثیرات قطعی چنین راه حل هائی را منتفی می سازد زیرا که در نهایت کلیه منابع درآمدی ناشی از تجارت مکتا و ارزی و غیره خود بینوسی وابسته به ارزهای حاصله از صدور نفت است. سخنان رئیس کل بانک مرکزی که در کپهان مورخ بازده آبان ماه ۶۶ شرح گرفت بد تاحدی وضاحت و طاع اقتصاد ری زیم را تصویر می کند او همرا مون اثرات کاهش ارزش دلار بر درآمد ارزی ایران گفت: درآمد ارزی ایران در سال ۱۹۸۶ تنها بدلیل کاهش ارزش دلار نسبت به سال ۱۹۸۱ تقریبا به نصف تقلیل یافته است و خاصه درآمد ارزی کشور که مبین قدرت خریدهای خارجی ماست در سال ۱۹۸۶ رقم ۵۴ / ۲ بوده است (۱۰۰ = ۱۹۸۱) و با توجه به سال باید که سال ۱۹۸۶ در نظر گرفته شده است، موقعیت مالی خارجی کشور بدلیل کاهش ارزش دلار و نیز کاهش قیمت فروش نفت در سال ۱۹۸۶ به ۹ / ۱۲ تقلیل یافته است.

مجدد فاسمی رئیس کل بانک مرکزی جمهوری اسلامی می افزاید: از ۱۴ اکتبر که بحران سقوط ارزش سهام آغاز شد تا پایان این ماه (۳۰ اکتبر) یعنی در فاصله فقط ۱۷ روز بالغ بیو ۲ / ۱۳ میلیون دلار از بابت کاهش ارزش دلار از درآمد ارزی ایران کشور کاسته شده است. البته این در حالی است که بحران مابرات نفت در این مدت با مدت زمان مشابه سال قبل برابر شده. کاهش درآمد ارزی و ری زیم در سال گذشته نمی توانست در حسابهای اقتصاد دی رژیم مستگیری مدعی شو و آشکارتری را

برای غارت و جبا ول بحدک کارگران و زحمت کتان موجب نشود و فقر و فلاکت عمومی را تعدیل نکند. همچنانکه ملاحظه گردیده در -

سال پیش درآمد ارزی ارزی دولت نسبت به سال ۶۱ (۱۳۶۰) به نصف تقلیل یافت. به تعطیلی کساندن واحدها و تولیدی مخرج گسترده کارگران نظامی کردن کارخانه ها و ... در شرایط تداوم جنگ ارتجاعی ماز جمله سیاست هائی بود که برای سرعک کردن بحران بر دوش کارگران و زحمتکشان اجرا گردید به اینهمه با بد اخذ مالیات های گوناگون را نیز اضافه نمود رژیم برای برگردن نیمه عالی خوانده ای سهل التو عدول ترین نوع اخذ مالیات های یعنی مالیات غیر مستقیم که از دستزد کارگران و سایر حقوق بیگران از جمله کارمندان اخذ می نمود را تا آنجا که می توانست بکار گرفت اما هیچکدام از این اقدامات برای تضمین جرخه امور جاری دولت و همچنین تامین هزینه های کسری شکن جنگ ارتجاعی کفایت نمی کند. بویژه اکنون که کاهش مداوم ارزش دلار تنها در فاصله فقط ۱۷ روز بالغ بیو ۲ / ۱۳ میلیارد دلار از درآمد ارزی دولت را کاسته است. کاهش بهای نفت و نیز کسری بوجه هر ساله رژیم را در نظر بگیریم و همچنین تضادهای ذاتی جمهوری اسلامی را و اینکه مجموعه عوامل فوق چگونه به بحران کنونی زرفای بیشتری می بخند.

بحران اقتصادی خود به تنهید بحران سیاسی نر هیت ها که می انجامد مبارزه سیاسی بین دو جناح بازار و دولت در طول حیات جمهوری اسلامی پیوسته اما با افت و خیز هائی جریان داشته اکنون سوا و جنگ قدرت بر سر کرسی های مجلس اسلامی در حیطه اقتصادی نیز

بحران اقتصادی و تضادهای درونی هیئت‌هاکمه

دمواری خاندگی عدت گرفته است - تنگناهای موجوده جناح دولت را به دست اندازی به حریم غارتگری جناح بازار کفایت ندهد - دستگیری سیدعلی موسوی قمی مسئول بنیاد نبوت و نیز اعضای هیات مدیره آن بنا بر این امر است - بنیاد نبوت به گفته وزیر امور اقتصادی و دارایی و سید محمد باقر میرزایی «دارای دفاتر رسمی نبوت و همچنین بیش از ۳۰۰ شرکت تحت نامهای مختلف برای اینکه به اهداف خود برسد خود را مستحب به مقامات و پانها می کرده است و از نام آنها سوء استفاده نموده و به همین ترتیب در توزیع و قیمت گذاری اعمال نفوذ می نمود و از پرداخت مالیات فرار می کرد» (کپهان ۳ آذرماه ۶۶) اینک بنیاد نبوت با انتساب خود به پانها و مقامات از نام آنها سوء استفاده می نمود و مقامات و پانها نیز در عوض در عایدات هنگفت این نهاد غریب می شوند امری نیست که درستگاه پیوسته بروکراسی رژیم غیر معمول و غیر طبیعی شناخته شود اما آنچه تا رز گذشته مطابق جناح دولت با اینکه های اقتصادی جناح بورژوازی تجاری بویژه در تقاطع است که این عیبک خود را در دستگاه اقتصادی بورژوازی صنعتی جای داده و با استفاده از آن با پگاه اجتماعی خود را مست می بخند - امروانی وزیر امور اقتصادی و دارایی در همانجا گفت که: «تربال حاضر پدیده هاشی بوجود آمده که بر اساس آن گروههای سیاسی و با عناصر سیاسی برای فراهم آوردن آبنده سیاسی خود با پگاه -

های اقتصادی ایجاد کرده اند تا با تغذیه مالی این پایگاهها به اهداف مورد نظر خود دست یابند (کپهان ۳ آذرماه) نکته دیگری که در هنگام قطع و قطع بنیاد نبوت از سوی جناح دولت موردنا کسب قرار گرفت عدم پرداخت مالیات از سوی این نهاد بود - گفتند این نهاد از پرداخت خت مالیاتی به مبلغ ۸۰ میلیون تومان امروا در بنده از سال ۶۶ تا ۶۶ سر باز زده است - عدم پرداخت مالیات فقط بنیاد نبوت مربوط نمی شود - جناح بازار از مدتها قبل در مقابل پرداخت مالیات به دولت مقابله کرد و با اعتراضاتی در بازار مالیات عرضی (عس - زکات) را علم نمود - تا کید دولت براه مالیات از چهاره که اکنون غلظت بیشتری گرفته نه فقط برای رفی و رفی امور رژیم و پیرا کاهن درآمدهای حاصله از فروش نفت انجام می شود بلکه سوی این خودکامال مناسب است برای کنترل عایدات و تراشد های جناح بازار - در عوض جناح بازار که مالیات عرضی را علم می کند ضمن آنکه ست دولت را از حسابرسی های هر چند موری از میزان سندهای خود کونا می نماید ضمنا کمال های اعمال نفوذ بروحانیت را قوام می بخند و با پگاه اجتماعی امروا گسترش می دهد - این جناح با تکیه بر پگاه سنتی خود گشردگی آن و دسترس مناسب برای رشد دنگی امروا قیاسورت ما نمی چدی بر سر راه حل های حقیقی مقلدی جناح دولت برای فلسفه بر بحران درآمده است - در حالی که کمال های عمده تا همین اروز در دست دولت قرار داده یعنی عمده

منابع مساند و مراکز توزیع کالاهای اساسی در انحصارات دولتی متمرکز شده، احرم های تمیین کننده و کلیدی سیاسی در کنترل این جناح قرار داده شده اما مجموعه فاکتورها با لحاظ اقتصاد به ضرورت است و سودآوری حرما به منعتی حاصل می گنجد همین تناقضات کل سیستم را بهی از بهی آسیب پذیر می سازد سید محمد باقر میرزایی بنیاد نبوت از موضع دفاع از جناح دولت در مجلس اسلامی تخطی ایراد نموده که در کپهان ۳ آذرماه ۶۶ شرح گردیده می گوید: اکنون عمدتا دو برداشت در متن جامع بهرامون نظام و خط مشی اقتصادی دیده می شود ما این دو برداشت را بطور علمی در مرحله عمل میتوان ارزیابی کرد - در یک طرف خط مشی نظام اقتصادی مطلوب شرح است که عقب ماندگی فکری نظام های سوسیالیستی را بهی از آورد و دفاع از مستضعفان و پرکردن خلأهای اقتصادی در سطح اجتماع را به سطح دستگیری مستذل کاخ نشینان سرما به دار و ارائه صدقات در جهت حفظ خود از نفیرین کوخ نشینان تبدیل می کند - طبیعی است که جوهره چنین خط مشی و نظام مبتنی بر آن با توجه به موقعیت و مکان اصلی آن چیزی جز مناحیات تورم زای ماری از اشتغال و تولید درون جوی نخواهد بود که آثار سوء این تفکر در خصوص تورم افزایش نقدینگی در بخش خصوصی در سایه پایش دولتی و ماری ضربات وارده بر تولید کمالا مشهود است نماینده مذکور می گوید بین تمعی و کالاهای فقر و ثروتمندان مبارکین کردن مالیات تنوعی بیای مالیات دولتی، افزایش تورم و ضربات وارده بر تولید

رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

بحران اقتصادی و تضادهای درونی هیئت‌هاکمه

پهوند برقرار ساخته و عقب ماندگی فکری
بویوازی تجاری را خاطر نشان کند که در
پی آنست که با ارائه مدقات ضمن حفظ خود
از تخریب کوخ نشینان خلاصی اقتصادی
را پر نماید. همین میان مسئله جرم
تخریبات وارده بر تولید است. روشن است
که کاهش تولید ضربات وارده بر بخشی
صنعت با افزایش نقدینگی در بخش عمومی
۰۰۰ از اموری نیست که در جمهوری اسلامی
تازگی داشته باشد. اما اکنون با کاهش
عزیمت درآمدهای ارزی دولت سلماً این روند
به نفع جناح بازار تشدید گردیده و همین
امر جناح مقابل را به انغلاق نسبتهای
تجاری و امیدارد.

از این روند تخریب رتبی و هیئت
منبره بنیادنیوت پایان کار نبود. هنوز
چند مباحی از این واقعیت نگذشته که تجار
به یکی از ابزارها و اقتصادی بیساح
بازار یعنی صندوق های قرض الحسنه آغاز
شده است.

صندوق های قرض الحسنه که تحت
پهوند سنگبری از مستمعان وانجام
فرائض یعنی های سوی عده ای از تجار سر
شناس و روحانیون ستاندر کارداشیر
گردید با عینک وسیعی در سراسر کشور تحت
عنوان ارائه وام بصورت قرض الحسنه
عاج از عینکه با تکی دولت پول هارا
متمرکز کرده آنها را به جریان انداخته
و بصورت سرمایه پولی برای راه اندازی
یعنی تجارت بکار می بندد نه تنها یعنی از
نقدینگی را گرد آورده در این زمینه با
پانکها و تحت کنترل دولت به رقابت بر
می آمیزد بلکه از این طریق دولت را از
بخش مهمی از فعالیت های بازرگانی محسوس
بی خبر نگاه می دارد و این اساساً با عملکرد

با تکیه بر شناختن قرار می گیرد.
نطق قاسم مهرزاد صدقانی نما بنده
سلطانی در مجلس که در کتبهان ۲۰ بیان درج
گردید حاوی باره ای شواهد در مورد عمل
کرد صندوق های قرض الحسنه است که این
شواهد در واقع خود جواب نیز محسوب می
شود و علاوه نشان دهنده نوع تیز حمله جناح
دولت است. توجه کنید:

اولاً قرض الحسنه در شرح مقصد چگونه
بوده است و تاکنون در غرب ما به چه نحوی
پیدا شده است؟ تا نیا آیا در قرض الحسنه
چیزی بعنوان کار مزد یا رعنوان دیگری
می توان دریافت کرد و اگر می توان مقدار
آن را چگونه و چه کسی باید تعیین نماید؟ -

ثالثاً اگر این کار مزد برای تأمین مخارج
صندوق می باشد چرا اما نه بر آن می گیرند؟
را بما این صندوق ها غیر از دادن قرض الحسنه
به تجارت و کفار و زوری هم اشتغال دارند سنده
سود این فعالیتها در کجا ثبت می شود؟ اگر
با کارکنان و زوری و تجارت هزینه صندوق
تأمین می شود چرا از مردم کار مزد می
گیرند؟ خامساً اخیراً یعنی از صندوق ها
مبالغی مثلاً صد هزار تومان از وام خواه
می گیرند و می گویند اگر این پول شما اما
در صندوق ما با عینکدار اما مثلاً ۱۰۰ هزار
تومان به شما وام می نهمیم که در اینصورت
معلوم نیست با این صدها تومان چه
کاری انجام می دهند و با انچه اینگونه
مصادیق از باب قرض الحسنه است با از باب
دیگری؟

پناه واقعا اینگونه مسائل فرقی از باب
قرض الحسنه است یا از باب با تکداری اسلام
می؟ مگر با تکیه ای جمهوری اسلامی برای
پول های خرده حساب مدد رسد شرعی تحت
عنوان حساب قرض الحسنه جاری و پس می

انداز) را اختصار نشان داده اند که به این
پول ها سودی تعلق نمی گیرد اما چو آنستری
داده می شود او همچنین وام هائی تحت
همان عنوان قرض الحسنه؟

نما بنده مجلس طرفدار جناح دولت مشغول
می کند آیا در قرض الحسنه چیزی بعنوان
کار مزد یا رعنوان دیگری می توان دریافت
فت کرد؟ پاسخ این شواهد شرعی را به
متخصصین امور و گذار کنیم و ببینیم چرا
از این نکته گه می چیست. همان نظیر که
در مقاله با تکداری اسلامی مدراج در کنار
۱۲۱ عنوان گردید در سیستم بانکی جمهوری
اسلامی "حواله کردن پول از یک شعبه به
شعبه دیگر و سرویس هائی که یا نیک به این
طریق انجام می دهد تحت عنوان فعالیت
انجام می شود که در ازای کار متخیر یا تک
همیلمی بعنوان هزینه و کار مزد خواهد
گرفت.

تا کید این جناح دولت بر روی اصل
کار مزد از سوی صندوق ها و قرض الحسنه
در واقع نشان دادن گریه پول از طریق
این عینکه است که به بازار ایران محسوس
کند می کند تا نقدینگی های گرد آوری شده
را در فعالیتها و تجاری نکند و زوری بیورس
بازاری روی زمین و غیره بکار گیرند و سایر
سودهای خود را بفرایند.

و اما سود این فعالیتها در کجا ثبت
می شود؟ این امر برای جناح دولت خود
مسئله کوچکی نیست. جناح بازار اگر کسی
که نه تماماً بلکه از نظر یعنی فعالیت
های خود را از طریق شبکه های جنبی و ویژه اش
(صندوق های قرض الحسنه و...) پیش
می برنمایند و بعدانی که از طریق تبدیل
سرمایه کالایی به سرمایه پولی نیست می
آورده به حرم سرمایه بانکی نیز نیست
انتاژی می کند خود را اما به تمرکز و اجپائی
در صحنه ۲۸

اطلاعیه ست اقلیت :

بمناسبت هیجدهمین سالروز رستاخیز سیاهکل

کارگران و روشنفکران کمونیست!

۱۶ سال از ۱۹ بهمن، این روز افتخار آفرین جنبش کمونیستی ایران می گذرد. بنیادگذاران سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در سال ۱۳۴۹ برای مقابله با رژیم مصلحت طلبانه و رفرمسم حزب توده، رژیم دیکتاتوری شاهنشاهی و امپریالیسم سوسیالیزه سلطانه چریکی را برگزیدند. رگباری که در ۱۹ بهمن سیاهکل را بلرزه بر آورد و انعکاس امرتاسی ایران را فرساخت. گرفتار و بهرام آور مبارزه جوش کمونیستهای جان بر کف بود که به بن بست مصلحت طلبی و روشنفکری خاتمه دادند و مبارزه ای قهرمانانه و قهر آمیز علیه رژیم شاهنشاهی را آغاز کردند. حماسه آفرینان سیاهکل با جان فداکاریهای بی‌شماری و به دور از هر گونه سستی و لحتی ناشی از رکود سیاسی و در تقابل با مداخلات طلبی های اپورتونیستی، خود را به عنوان منافقین واقعی خلق شناختند. نبرد قهرمانانه شان و پاکبختگی شان بر روشنفکران انقلابی اثر گذاشت. فضای دانشگاهها را تحت تأثیر قرار داد و انقلابی ترین عناصر را به صف مبارزه سلطانه و سازمان چریکهای فدایی خلق ایران کشاند.

بدین ترتیب مبارزه سلطانه عملاً پشیمان به اساسی ترین ملاک هویت سازمان عملکرد یافت. اما نفرده عدن هویت سازمان در مفهوم مبارزه سلطانه، سازمان را از گام گذاردن جدی تر سایر حیطه های نظری و عملی بازداشت. شکل سازمانی نیز که منطبق بر مبارزه سلطانه چریک شهری شکل گرفته بود، تنها می توانست در خدمت همین عرصه از مبارزه بکار رود. لیکن از آنجا که چریک شهری منتزخ از باطن جامعه موجود اجتماعی نیروها پس عملکرد می یافت، جنب نیروهای انقلابی به سازمان که خود الزامات دارای دامنه محدودی بود و کسب حمایت خلق حداکثر جهت انجام عملی بود که در بهمن روی سازمان قرار گرفت. پس پویایی سازمانی که در سالهای ۴۹ و ۵۰ در عرصه بود به تدریج با رکود مواجه شد.

پس از سال ۵۵ و جانباختن رفیق کبیر محمد اهرق و همزمانی با بنسده بودن خط سیاسی و عرصه مبارزه رخ نمود. سازمان نتوانست به پاسخی اثباتی دست یابد. بخش کوچکی ناپسندیده بودن مبارزه چریکی را در حقیقت رفرمسم جنبش نمود. به حزب توده پیوست و به ارتداد کامل در غلطید. سازمان، اما، خود در کوران سیاسی عدن فزاینده جو جامعه و فعال عدن تودهها در عرصه مبارزه سیاسی، بی آنکه بتواند به مصلحت نظری و عملی که با آن روبرو گردیده بود، پاسخی دهد. به مبارزه خود علیه رژیم شاهنشاهی ادامه داد. این دور از مبارزه بطلت انطباقی با مبارزه بالفعل تودهها علیه رژیم حجب گردید که شتوالات و تردیدهایی که نسبت به خط سیاسی و مبارزه سلطانه ایجاد شده بود حوقلاً بکناری زده نمود و تمام انرژی حول سرنگونی رژیم متمرکز گردد. سازمان به پیمانی مبارزات انقلابی و بی باکانه از اعتبار سیاسی در میان تودهها برخوردار شد. با این وجود، در طی این دوره، مبارزه انقلابی سازمان حول تنفی رژیم دور می زد و جز راهکالیسم تر امر مبارزه، در حیطه های برنامه ای و نقد ادبای رژیم شاهنشاهی ست بسته بود. عمارت های که از سوی سازمان و با هواداران تبلیغ می شد عمدتاً بر مبنای ناگزیری قهر آمیز سرنگونی رژیم بود و انفا، لیبرالها و پاکبانی دیگر که از طرق مصلحت آمیز خواهان تغییر و تحولات بودند. عمارت رهبر شاه وجه اشتراک اساسی تودهها با سازمانی بود که با اعتبار سیاهکل و مبارزه سلطانه برای انتشار مختلفی از توده های خلق جنابیت یافته بود. بر این مبنای مبارزه سازمان خود جزئی از جنبش عموم خلقی و راهکالترین بخش آن بود.

سرنگونی رژیم فاشیستی و جو نسبتاً دمکراتیکی که بر اساس قیام نوده‌ای یکدسته‌سازمان را با سئوالات و مسائل نظری و عملی بی‌جماری مواجه ساخت. آنچه که در سال ۵۵ بی‌پاسخ مانده بود اکنون در ابعاد گسترده و اثر بخش بر مبارزه طبقاتی و به‌طور کلی سازمان‌ها قرار گرفت. اکنون چه باید کرد؟ چه این سئوالات باید پاسخ داده می‌شد. شرایط نسبت به دوره قبل تغییر یافته بود. دیکتاتوری در هم شکسته شده بود و نوده‌ها در عرصه زندگی سیاسی به فعالیت‌های عمده مشغول بودند. رژیم جمهوری اسلامی جامعه‌ی رژیم نوده‌ای بود که سازمان نیز برای سرنگونی آن از ۱۹ بهمن به بعد به مبارزه‌ی خونین دست‌یازیده بود. اقبال‌گروه‌های مختلفی از طبقات و اقشار خلق نسبت به سازمان روزافزون بود و سازمان نیز بیرونی خود گویات نظری این گروه‌ها را انعکاس می‌داد. سازمان در اوج بود اما در اوج اعتبار و قدرت تلفه‌های بحران و شکستگی بسته می‌شد. قدرت سازمان در این بود که در نوبت به‌کار جنبش‌عموم خلقی قرار نداشت. قیام ۲۲ بهمن خود اما آغازگر تجزیه جنبش‌عموم خلقی بود. قریب‌های مشترک «مرکب بر شاه» از زمینه‌ها مادی‌های تهی‌گشته بود و اینک این تفکیک طبقاتی بود که از درون جنبش‌عموم خلقی می‌شکست. سازمان که در شرایط قبل از قیام نتوانسته بود پاسخی مفصل و اثباتی به مسائل جنبش‌کمونستی و به مسائل عام جنبش‌نوده‌ای ارائه دهد اکنون ملزم بود که مواضع خود را اعلام بنماید و خط می‌خورد را روشن ساخته و سیاست‌های عملی مفصلی را تدوین نماید. اما اگر جنبش‌عموم خلقی در حال تجزیه بود و به‌کار این جنبش چگونه می‌توانست خود را به‌مان شکل سابق حفظ نماید؟

انتظای بر پایه‌ها اجتماعی (یعنی تجزیه الزامی گرایش‌های درونی و یا استحاله آنها) و از آن پایه‌ها است. باین به برنامه و خط می‌خورد و انتقاد سیاست‌های عملی به حلقه اصلی در پویایی سازمان بدل شده بود. روی آوردن وسیع نیروهای مختلف اجتماعی به سازمان این زمینه عمیقی را فراهم نموده بود که از شرایط موجود و اعتبار سازمان در جهت استقرار بر یک پایه‌ها اجتماعی به مناسب‌ترین شیوه‌ای استفاده نمود. در این نکته که سازمان از منافع طبقاتی بی‌ولتاریا حمایت می‌کند ظاهر اختلاف اساسی در بین گرایش‌های درونی سازمان وجود نداشت. اما در این نکته که بی‌چگونه باید خود را به‌مثابه نماینده طبقه کارگر بر پایه‌ها اجتماعی منطبق کرد نمی‌توانست اختلاف نظری وجود نداشت. لکن این انتظای گستن از جنبش‌عموم خلقی بود. این امر اما برای سازمانی که در احوال نوده‌ها و وضعی از خرده بورژوازی قرار گرفته بود، ساخت طبقاتی این عمدتاً خرده بورژوازی بود و گرایش‌های متصدی در درون در حال تکلیف گیری بودند. مبادگی میسر نبود. بحران هویت سازمان را فرا گرفت.

بعضی از رفقا پاسخ به بحران و مسائل پیش‌روی را بر اندام همان سبک کار قدیم و همان شیوه مبارزه از یک در حال. شکل گرفته بود و همان مضمون و شکل سازمانی یافتند. بدین ترتیب «چریکی‌های فدائی خلق ایران» از سازمان جدا شدند. «چریکی‌های فدائی» بی‌توجه به تمامی تجارب ۸ ساله مبارزه مسلحانه، انقلاب و قیام نوده‌ها و دستاوردهای جنبش‌کمونستی، همان مضمون اشکال مبارزاتی که تحت‌فرمانی منصف و بنا به نوبت جنبش‌نوبین کمونستی انتقاد شده بود را برنامه و خط می‌خورد اعلام نمودند. مبارزه مسلحانه در جهت حل تضاد خلقی و سپهر با لیسیم چه مشخصه این بخش گردید و بدین طریق اینان خود را در پایه‌ها دمکراتیک‌های انقلابی قرار دادند.

بحران انتظای بر شرایط جدید و پایه‌ها اجتماعی در سازمان ادامه یافت. بعضی از سازمان که اکثریت کمیته مرکزی را شامل می‌شد با گرایش‌های عمده فرمستی، بررسی گذشته را به دستمایه‌ای برای تشبیه نظرات مساعدات طلبانه و فرمستی خود تبدیل نمود. این یعنی که بنام «اکثریت» خوانده شد و در ادامه حرکت به کسب از مبارزه انقلابی گسست و نقد گذشته را به نفع گذشته مبدل ساخت. از فرمسم و اپورتونسم و حزب‌نوده اعساده حیثیت بعمل آورد و به دفاع از رژیم جمهوری اسلامی پرداخت و در یک کلام به‌مثابه یک نیروی ضد انقلابی به دستار حزب نوده تبدیل شد و بر پایه‌ها اجتماعی جنبش، کارگران سرمایه، انتظای حاصل نمود. بدین ترتیب بحران هویت در «اکثریت» نیز خاتمه یافت.

در این میان «اقلیت» که در تقابل آشکار با «اکثریت» قرار گرفته بود بنام سازمان چریکی‌های فدائی خلق

ایران به تلاقی انقلابی در گذار از عبودیت به شرایط جدید و انطباق بر مواضع طبقه کارگر است. «اقلیت» با اعلام نقد دیالکتیکی از گذشته، اعلام موضع در رابطه با رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی و مرزبندی با رفرمسم آغاز به حرکت نمود. اگر سبک کارگزار رفرمسم حزب توده بود، «اقلیت» نفی معاشرت طلبی و تسلیم طلبی «اکثریت» بود. نفی رفرمسم در شرایط جدید، تجربه به «اقلیت» آموخته بود که برای حرکت از موضع طبقه کارگر باید اولاً به یک برنامه و خط منی پرولتری دست یافت و ثانیاً تشکیلات اقلیت بمنابۀ تشکیل به عنوان کمونیست طبقه کارگر سازمان باید. هیچ نیروهائی از سازمان برای تدوین طرح برنامه و طرح سازمانی «هنرمندانی سرخ کارگری بمنابۀ سبک بدستای حزب پرولتری» آغاز کوشش بود برای اتحاد مواضع پرولتری و انطباق بر پایگاه اجتماعی. این تلاقی بود آغاز زمین برای گذار از زندگی مافیل حزبی به زندگی حزبی و گذار از سبک کار غیر پرولتری به سبک کار پرولتری.

در این راه «اقلیت» با مواضع جدی نیز روبرو بود. «اقلیت» هر چند خود را بمنابۀ یک نیروی انقلابی با اعتبار در جامعه تثبیت نمود، اما همچنان در محاسره توده های غرده بورژوازی قرار نداشت و ساخت تشکیلاتی غرده بورژوازی بود. علاوه از آنجا که وجه افتراق با «اکثریت» در آغاز، اساساً بر سر موضع گیری نسبت به رژیم جمهوری اسلامی اتحاد عده بود، و بیوه نمایز ایدئولوژیک ما بین «اکثریت» و «اقلیت» در تمامی زمینه ها هنوز روشن نبود. این امر سبب تجمع نیروهائی در «اقلیت» شد که الزاماً از مواضع ایدئولوژیک سیاسی یکسانی برخوردار نبودند. «اقلیت» مجموعه ای از تشادها بود. اتحاد مواضع بیگانه پرولتری در تشادها مواضع اتفادی روزمره، حرکت های خودبختی و نمایش عرض وجود، تدوین برنامه های پرولتری در تشاد با گرایش های مختلف درونی و بیرونی، تنهیر ساخت تشکیلاتی به تشکیلاتی کمونیستی - کارگری در تشاد با جنبش وسیع نیروهای غیر پرولتسری و گسترش بخش ها و حوزمهای غیر پرولتری. «اقلیت» بویائی و رکودش، ستاوردها و ضعف هایش بر مبنای درک عملکرد این مجموعه تشادها قابل بررسی است.

حرکت «اقلیت» در میان این مجموعه تشادها نمی توانست بدون بحران و بدون انفعال باقی بماند. در این حرکت به پیش، «اقلیت» خود را به مواضع پرولتری نزدیکتر ساخت. طی یک مبارزه درونی طرح برنامه و خط منی تدوین شد. «اقلیت» در حالتیک تشکل از نیروهای سرافا مخالف «اکثریت» خارج شد. کافی است که گذار از بی برنامهگی اولیه به «برنامه عمل» (سال ۶۰) و سپس به دوران طرح برنامه و گذار از تانکتیکهای روزمره سبک مجموعه تشادها تدوین عده در نظر گرفته خود تا بویائی «اقلیت» در این حیطه بسنجش در آمد. با این وجود ساخت تشکیلاتی و سبک کار غیر پرولتری نتوانست متحول شود. خط منی ای در چارچوب مواضع پرولتری اتحاد عده بود، اما سیاستهای عملی برای پیش برد این خط منی وجود نداشت. طرح برنامه های با خطوط پرولتری تدوین شده بود، اما تشکیلاتی بسا ساخت پرولتری و سبک کار کمونیستی که بتوانند به این برنامه حاشه عمل بیوفتاد وجود نداشت. انطباق بر پایگاه اجتماعی متعلق نقد و هسته های سرخ کارگری بیان جزایری خود در تشکیلاتی با ساخت غرده بورژوازی پراکنده بود. طی سالهای ۵۹ و ۶۰ شرایط مساعدی جهت انطباق بر پایگاه اجتماعی فراهم بود اما از این شرایط برای تنهیر ساخت تشکیلاتی استفاده نگردید. از آن پس نیز بدلیل ضربات پلیسی و ناتوانی رهبری و برخی مسائل بیننی و اداسه سبک کار غیر پرولتری «اقلیت» هر چه بیشتر نه فقط به تمامی از پایگاه اجتماعی بلکه از زندگی اجتماعی نیز جدا شد. این مجموعه شرایط زمینهای برای رشد سکتاریسم مدگمانسیم و نفعی گرائی را فراهم نمود. ناتوانی رهبری در فائق آمدن بر محضلات درونی در شرایطی که «اقلیت» دیگر از پایگاه اجتماعی و زندگی اجتماعی کشته شده بود، به رشد و تحکیم بوروکراتسیم در سازمان منجر گردید. سستم محضلی - بوروکراتیک بر تشکیلات مسلط گشت و سازمان را به تجزیه گفانهد. اگر انفعال «اکثریت» و «اقلیت» بیانگر بیاننداری «اقلیت» بر مواضع انقلابی و بویائی امر بوده اگر انفعال باقی و بحرانهای اولیه درون «اقلیت» هنوز بیانگر بویائی «اقلیت» در جهت اتحاد مواضع پرولتسری بود، و انفعال باقی سالهای ۶۴ به بعد، بیانگر افول «اقلیت» بنسار می رود. ربهه این افول را باید در جدا مانفت از پایگاه اجتماعی و تیغیل عدن به یک کتسهای و لذا تشادها ساخت تشکیلاتی قدیم و سبک کار غیر پرولتری جستجو

نمود و بلاواسطه ترین عامل پیرانهای اخیر را نیز در سلسله مناقشات محلی - بوروکراتیک کارگران و روفنفران کمونیست

اکنون ما در حالی به استقبال ۱۹ بهمن می‌فتابیم که سازمان چریکهای فدایی خلق ایران از هم گسسته است و جنبش کمونیستی در پراکنده‌گی بسر می‌برد. منفی‌بازان و تسلیم‌طلبان و ۰۰ کارنامه جنبش کمونیستی در ۱۷ سال گذشته و بیوزره پس از قیام بهمن را منفی و اسفندبار ارزیابی می‌کنند. نقد کمونیستی، اما جنبش کمونیستی را بر مبنای زمینه وجودی در هر دوره و بر مبنای شکست‌ها و پیروزی‌ها ارزیابی می‌کند. چرا که نقد کمونیستی از پراکندگی جنبش کمونیستی هیچ نیست جز حرکت در جهت تشکیل حزب کمونیست (تذکره واحد پیمنزوان کمونیست طبقه کارگر) بر این اساس است که برای ما، برای کمونیستها، هر پیروزی-کوتی بوده و هت برای جنبی بعدی به جلو و هر شکست تجربه‌ای برای آموختن و تصحیح خود. بگذار شکست‌طلبان از تجزیه سازمان، از اشتباهات فاحش، از شکست‌ها و از پراکندگی جنبش کمونیستی، به نفی کمونیسم، به نفی مبارزه سازمان‌یافته و به نفی تمامی دستاوردهای گذشته معقول باعقد، ما، اما، پیروزی‌ها را بیاسی می‌داریم، بر دستاوردها تکیه می‌کنیم تا خود را تکامل بخشم، از شکست‌ها می‌آموزیم تا موانع پیروزی را بر طرف سازیم. ما به پیروزی می‌اندیشیم، به تشکیل حزب کمونیست، به پیروزی کمونیسم.

نقد گرفته برای ما، برای کمونیستها، بدین لحاظ ارزشمند است که راه آینده را بگشاید. اگر کمونیست‌ان «اقلیت» ریشه در جفا مانندی از پایه‌گاه اجتماعی (طبقه کارگر) نداشته است، اگر که ساخت‌تذکیلاتی و سبک‌کار غیر پرولتری «اقلیت» را در هم شکست، پس پیش‌سوی استقرار در میان طبقه کارگر، پیش‌سوی ایجاد تذکیلی کمونیستی - کارگری - پیش‌سوی تدوین آنتهان تا کتیکها و سیاستهای عملی که راه گشای تغییر ساخت‌طبقاتی تذکیلات و راه گشای وحدت نیروی جنبش کمونیستی باشد، که راه گشای تشکیل حزب کمونیست باشد.

رفقا!

نیاید بسانه نگری و خوش‌باوری دچار غد. ما به مشکلات راه آگاهیم. ما به ضعف‌های خود واقفیم. ما بعنوان بعضی از جنبش کمونیستی ایران به نیروی اندکمان آشنائی داریم. اما ما می‌دانیم، که اگر نتوانیم بر ریشه‌های پیران اخیر «اقلیت» غلبه کنیم، اگر نتوانیم ساخت‌تذکیلاتی مان را تعمیر کنیم، اگر نتوانیم بر سبک‌کار پرولتری مسلط شویم، اگر نتوانیم، به هم خود، بر تفرقه جنبش کمونیستی غلبه کنیم، از هم اکنون شکست در انتظار ما خواهد بود. ما، اما، برای شکست‌مبارزه نمی‌کنیم. ما برای پیروزی می‌جنگیم. تنها بر مبنای چنین نقدی است که ما با غرور به تاریخ ۱۷ ساله‌مان می‌نگریم. نه برای توبل به عبودیه‌های قدیم که برای تحکیم دستاوردها و درس‌آموزی از شکست‌ها. ما چنین نگرشی است که برای ما سهاکل ماودانه است. چرا که نهایتا بهام سهاکل بهام انقلاب بهام مبارزه، بهام بیگار بهرحمانه با نظم‌کهن و بهام مقابله تا آخر با اپورتونیسم است. اگر سهاکل آغازگاه این بهام بود، اکنون ما، یعنی تمامی کمونیستها، موظفیم این بهام را به آخر رسانیم.

زنده باد سهاکل

پیش‌سوی تشکیل حزب کمونیست

زنده باد سوسیالیسم

هفته انقلاب

۳۰ دی ماه ۱۳۶۶

اطلاعیه استقلالت :

بمناسبت دهمین سالروز قیام ۲۲ بهمن ماه

کارگران و زحمتکشان و روشنفکران انقلابی !

دهمین سالروز قیام بر شکوه بهمن ماه ۵۷ در حالی فرا میرسد که فقر و گرسنگی و بیکاری و جنگ و خاندن‌خراپی، اختناق و سرکوب و فساد و تباهی اجتماعی جامعه ایران را در چنگال خود گرفته است. پس گرافه نیست اگر که این سؤال در افغان نودها تکرار گردد که پس انقلاب برای چه بود ؟ و چرا آنهمه جانفانی ها و از خود گذشتگی ها به حاکمیت رژیم ارتجاعی انبیا مید ؟

۲۲ بهمن روزی است که نودها ی ستندیده برای تعیین تکلیف قطعی با رژیم شاهنشاهی سلاح بست گرفتند. جنبش ۹ انقلابی سال ۵۷ به نودها آموخته بود که برای دستیابی به خواسته‌هایمان جز از طریق قهرآمیز راه دیگری وجود ندارد. نودها، طی یکسال مبارزه انقلابی بسیار آموختند و تجارب گرانبهایی را در مبارزه و غنشی نمودن تلافی رژیم حاکم و لهرالها بمنظور سرکوب و سرد کردن انقلاب اندوختند. مردم، اشکال گوناگون مبارزه را آزمودند و از تظاهرات مسالمت‌آمیز تا تحصن و از اعتصاب عمومی سیاسی تا تظاهرات توأم با جنگ و گریز و از قیام های مطلق تا قسام سراسری.

طی این یکسال قهرمانانه مردم آبدیده شدند که چگونه با رژیم حاکم و تمامی دشمنان او به نبرد برخیزند. نودها به نرسنی رژیم شاهنشاهی را مانعی در راه تحقق خواسته‌هایمان میدانستند. از اینرو بیکار انقلابی نودها تا به آن حد که در محدوده نفی رژیم شاهنشاهی بود به‌گیر، آگاهانه و با قاطعیت سیری‌عد. رمز بهسروزی مردم بر رژیم شاهنشاهی نیز در همین نکته نهفته است. نودها با سرنگون سازی قهرآمیز رژیم بر این تصور بود ند که دیگر کار تمام عد و رهائی و دسکراسی فرا جنگ آمده است. و منجانبه انقلابی در سال ۵۷ نیز در همین نکته نهفته است. یعنی که سبب گریز زمینه های بدیعنی های موجود اجتماعی با بر حایماند و رژیم فزون و سلطانی جمهوری اسلامی قدم به قدم تمام دستاوردهای انقلاب را از مردم باز ستاند.

امروز و پس از گذشت ۹ سال از قیام ۲۲ بهمن ماه ما ما، عموم نودهای مردم با شرایط بسیار سخت و طاقت فرسائی روبرو هستند. اخراجها کارگران و کارمندان را تهدید می کند. گرانی و فقر و بیکاری بر زندگی مردم سایه افکنده است. ابتدائی ترین حقوق دسکراتیک با پمال عد و حتی حقوق فردی آزاد جامعه در معرض بیکار باسداران قرار دارد. حقوق خلقها و اقلینها لگدمال عد و زنان در معرض بی حرمانه‌ترین اهانته‌ها و سلب اولیبه‌ترین حقوق انسانی واقع گردیده‌اند. منعب و این انهنون جامعه و بر همه عشون زندگی اجتماعی و عمومی سلط عد و سرکوب و خفقان بر همه جا بهداد می‌کند و جنگ‌هستی اجتماعی را به مخاطره افکنده است. تمامی این شرایط زمینه های فساد و تباهی اجتماعی را رشد داده است.

تحت این شرایط اما و مردم تسلیم نشده‌اند. اگر چه تعرض مداوم و همگانی و گسترده هنوز وجود ندارد، اما تفاوت علیه این ننگ تاریخ و این حکومتها، امری همگانی است. مردم این رژیم نکستار را تشمیت شده نمی‌دانند و به سرنگونی او می‌اندیشند.

این شرایط سخت و اسفبار بالخبیار بیکار نودها را بحسنه مبارزه‌ای آشکار و گسترده علیه جمهوری اسلامی خواهد کفانید. کارگران و زحمتکشان به پمن تجارب گرانبهایی که طی مبارزه علیه رژیم شاهنشاهی اندوخته‌اند فائزند که باز هم با به‌گیری و قاطعیت تمام جمهوری اسلامی را نیز سرنگون سازند. اما اینخبیار تجربه‌ای فرانس و ازمهندشر

سوسیالیسم

از جنبش انقلابی سال ۵۷ وجود دارد. تجربه‌ای که با فرد و رنج حاصل گفته است. این تجربه به توده‌ها می‌آموزد که فقط سرنگونی رژیم مرتجع و سرکوبگر برای دستیابی به مطالبات انقلابی مان کافی نیست. برای پیروزی انقلاب کافی نیست. برای پیروزی باید تجارب مبارزه انقلابی برای سرنگونی رژیم شاهنشاهی را همواره به‌عاطر داشت؛ — تجربه می‌آموزد که وقتی انقلاب رو به اوج می‌گذارد و سازشکاران و فرصت‌طلبان و مرتجعین تلاش می‌ورزند که خود را بیرون جنبش توده‌ها جای نماند و انقلاب را به انحراف بکشانند. همواره در بین طبقات حاکمه — استثمارگران — تضاد منافعی در محدوده استثمار و جباول توده‌ها وجود دارد. در همین هر انقلاب، اینان می‌کوشند که با تسلط عدل بر جنبش انقلابی هم موقعیت خود را در دستگاه اقتصاد و دولتی تحکیم کنند و هم اینکه با منحرف کردن انقلاب کل نظام را از فروپاشی نجات بدهند. عملکرد نهضت آزادی و جنبه ملی و جمعیت‌های مؤتلفه اسلامی و بعضی عیسیتی در هنگام جنبش انقلابی سال ۵۷ چنین بود. لذا ضروری است که در حین پیشروی مداوم انقلاب، ضد انقلابیونی که خواهان سرنگونی رژیم می‌هوند و خود را در صف انقلاب جای می‌دهند، افشا و طرد هوند. تجربه ۵۷ بعینه نشان داد هر کسی که در صف سرنگونی قرار می‌گیرد الزاماً انقلابی نیست. تفکیک صف انقلاب و ضد انقلاب از جمله اولین شروط در پیشروی انقلاب است. در شرایط کنونی نیز تبه‌کاری‌ها و ناخواندگی‌ها که زمینه را برای اعتراضات توده‌ای هموار می‌سازد آنچنان است که ضد انقلابیون همچون سلطنت‌طلبان، لیبرال‌ها، مهادین و بلوک حزب توده خواستار سرنگونی رژیم هستند. تجربه ۵۷ می‌آموزد که از هم اکنون باید کلیه این جریان‌ها ضد انقلابی افشا و طرد هوند.

— تجربه می‌آموزد که سرنگونی رژیم حاکم برای پیروزی انقلاب کافی نیست. بدون درهم شکستن تام و تمام ماعین نظامی — بوروکراتیک دولت، بورژوازی، دستگاه دولتی، سنگرانه جای خود را به دستگاهی از همان نوع خواهد داد. قیام توده‌ها رژیم شاهنشاهی را سرنگون ساخت اما از آنجا که دستگاه دولتی درهم شکسته نهد، جمهوری اسلامی این دستگاه را ترمیم نمود و دیوار و علقان و استبداد و ستمی بیشتر را بر توده‌ها تحمیل نمود. لذا یکی از شرایط پیروزی انقلاب درهم شکستن ماعین دولتی و استقرار ارگانهای اقتدار توده‌ای و تسلیح خلق بجای آن می‌باشد. انقلاب ۵۷ نشان داد که حوراها متداولترین، ملموس‌ترین و اساسی‌ترین شکل از اشکال ارگانهای اقتدار توده‌ای هستند. تجربه ۵۷ نشان داد که در همین انقلاب اگر نوع قدرت سیاسی و مضمون آن در ابهام قرار بگیرد، همواره این بورژوازی است که از این ابهام برای استقرار دیکتاتوری خود استفاده خواهد نمود. پس تبلیغ انقلاب، تدارک انقلاب پس‌دون تبلیغ و ترویج نوع قدرت سیاسی طبقات شرکت‌کننده در آن و مضمون آن تکرار تجربه ناکام سال ۵۷ خواهد بود.

— تجربه می‌آموزد که اگر انقلاب نیمه‌کاره متوقف خود، ضد انقلاب برای برگرداندن اوضاع به وضع سابق دست بکار خواهد شد و به تدریج و قدم به قدم دستاورد های انقلابی را باز پس خواهد گرفت. توقف انقلاب یعنی مسرک انقلاب. سرنگونی رژیم حاکم و درهم شکستن ماعین دولتی اولین گام اساسی برای پیروزی انقلاب است. اما در عسری که ما بسر می‌بریم، در عصر انقلابات پروولتری، انقلابی‌تر صورتی متوقف نخواهد ماند که بلا انقطاع به پیشروی خود ادامه نهد و این یعنی گذار از انقلاب دیکراتیک به انقلاب سوسیالیستی بنا به توان پروولتاریا. لذا تبلیغ و ترویج انقلاب سوسیالیستی و تذکر طیفه کارگر برای رهبری بلامنزاع انقلاب اجتماعی نه امری مربوط به فردای پس از پیروزی انقلاب دیکراتیک بلکه امری مربوط به امروز است.

— تجربه می آموزد که بدون رهبری طبقه کارگر انقلاب به پیروزی قطعی نخواهد رسید. برای سرنگونی رژیم پهلوی جمهوری اسلامی، برای درهم شکستن مابین دولتی و برای تحفی مطالبات انقلابی نوده ها و برای پیروزی انقلاب دمکراتیک و رهبری انقلابی بر جنبه نوده ها امری الزامی است. اما در همان طبقات و اشراف اجتماعی تجربه نیز نشان داد که این تنها طبقه کارگر است که می تواند در محور و راس يك «رهبری انقلابی» قرار بگیرد. طبقه کارگر تنها طبقه تا به آخر انقلابی است زیرا که منافع اشراف در حفظ نظم موجود که در گرو تحولات اساسی جامعه قرار دارد. از آنجا که هدف طبقه کارگر انقلاب اجتماعی است لذا در انقلاب دمکراتیک نیز قاطع ترین و صمیم ترین و بی گبرترین طبقه بشمار می رود پس برای پیروزی انقلاب دمکراتیک نه فقط ایجاد يك طبقه انقلابی ضرورت دارد بلکه استقلال طبقاتی کارگران در میان نوده های انقلابی و رهبری این بر جنبه انقلابی نیز ضرورت دارد.

کارگران زحمتکشان و روستاگران انقلابی

رژیم جمهوری اسلامی می کوشد با سرکوب و برخی رفرمهای ناچیز بحران انقلابی را تعدیل بکند و جامعه را به رکود سیاسی بکشد. اما تمامی قرائن حال بر آن است که رژیم توانائی انجام این کار را ندارد. بحران اقتصادی همپنان ادامه دارد و تضادهای درونی هيات حاکمه نه فقط حل نگردیده است بلکه طی چند ماه گذشته نیز بهر معنای داشته است. تضاد مابین روستای منتهی حکومت و زیر بنای اقتصاد سرمایه داری همپنان با بر جا است. این عواملی مانعی در مقابل ثبات رژیم بحساب می آید. به علاوه عموم نوده های مردم هر چند اکنون در امت مبارزاتی بسر می برونند، اما نه تسلیم گفته اند، نه به بتیسی و معیت موجود تن داده اند و نه نسی از مقاومت برداشته اند. بی شك این مبعوم عوامل نمی تواند بهمین سان ادامه یابد. با تثبیت حکومت سرمایه داران با تمام معائب و بدیعتی هایش برای نوده ها و با برقراری حکومت کارگران و زحمتکشان، هیچ راه میانی وجود ندارد. تنها راه رهائی از فقر و بیکاری، جنگ و آوارگی، سرکوب و اختناق در سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و بر بانی يك حکومت دمکراتیک و انقلابی و بهمنسی حکومت کارگران و زحمتکشان نهفته است. انقلابی

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق

تابود باد امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا و پایه گاه داخلی

زنده باد سوسیالیسم

هنسده انقلابیست

سی ام دی ماه یکم هزار و سیصد و هشتاد و پنجم

هدف رژیم از "استراتژی جدید جنگی" و پی آمدهای آن

بدینال طرح "استراتژی جدید جنگی" و تبلیغات گسترده‌ای که پیرامون آن برآه افتاده است، فشار برای بسیج و اعزام گسترده نیرو و تهیه تدارکات جنگی و تصمیم‌ها امکانات جامعه در خدمت جنگ‌بندت گرفته است. طی همین ماه افزایش مدت خدمت نظام وظیفه از دو سال به ۲۸ ماه که شامل سربازانی هم خواهد بود که هم اکنون در جبهه سرگرم خدمت هستند و نیز ارائه یونجه سال ۶۶ که بطور مستقیم ۶۹ درصد از کل هزینه های یونجه عمومی و بهر از ۵۲ - درصد از کل اعتبارات جاری دولت به امور نظامی و انتظامی اختصاص داده شد از جمله نتایج اولیه "استراتژی جدید جنگی" رژیم است.

جمهوری اسلامی که تداوم جنگ و جزئی از هستی وی بوده و فلسفه وجودی آن - را تشکیل می‌دهد - هر روز که می‌گذرد با وضعیت پراگندگی و آشوبناکی در رابطه با بسیج نیرو و چه در زمینه امکانات تدارکاتی و تسلیحاتی مواجه می‌شود - رژیم تاکنون تمام امکانات جامعه را به خدمت جنگ گرفته و اقتصاد جنگی را بر جامعه حاکم ساخته و با تغییر خط تولید کارخانه‌ها بهترین ابزار حاصل از فرورفتن نفت را در جهت تولید تسلیحات و ساز و برگ نظامی بکار گرفته و با به خرید جنگ افزار - اختصاص داده و در واقع بهر از نیمی از بودجه کشور را بطور مستقیم و غیر مستقیم در خدمت تداوم جنگ قرار داده است - وضعیت صنایع و موسسات تولیدی اکنون بگونه‌ای است که در حداقل ظرفیت ممکن آنها در حدی که بتواند رفتن آنی

"خدمات بهت‌جبهه" را نفعه کند تدارک دارد و رژیم تلاش دارد بر حدت فشار خود بر توده‌ها باز هم بیفزاید و دست اندازی بر سطح معیشت توده‌ها را عمدتاً بحدت - در زمینه نیروی انسانی نیز اگر رژیم در سالهای آغازین جنگ با توسل به احساسات شورشی مردم قادر گشت بعضی عظمی از توده‌ها را به قربانگاه بفرستد و اما با بیبایی آگاهی توده‌ها از ماهیت ارتعاشی جنگ و مقابله با سبب - تهای جنگ طلبیانه حکام اسلامی و این روند - سر نزولی یافته و مدام از داوطلبین و "حداقلان عبادت" کاسته شده است بطوریکه طی چند سال اخیر - اساس نیروی رژیم را اعزاهای اجباری تشکیل می‌دهد - علیرغم فشارها و تشبیهاتی که برای مسئولین سربازی در نظر گرفته شده و تشویقات و امتیازاتی که برای "وزمندگان در جبهه‌ها" در - زمینه ورود به فانگ‌ها و استخدامها و دیگر امتیازات اجتماعی منظور شده است - اما نه تنها از تعداد داوطلبین مدام کاسته شده - بلکه عمل فرارها را از جنگ ارتعاشی هر روز افزونتر گردیده اند .

رژیم جمهوری اسلامی که مسوور ناکتیکهای پیر در جبهه‌ها هجوم استوای انسانی است، راهی جز توسل به زور و تهدید و یا استفاده از انواع مسائل جهت طلب و جذب نیرو ندارد - طبعی ماههای اخیر - یکی از زمینه‌هایی که حکام مذهبی تصور می‌کردند قادرند بنا توسل بدان بسیج گسترده‌ای راه بیا نوازند - محور نظامی امپریالیسم آمریکا و دیگر متحانین در سطح فارس بود .

آنها تدارک نامایی نظیر اغسال سفارت آمریکا را دیدند و يك برنامه تبلیغی "تد امپریالیستی" - بسراه انداختند تا با استفاده از احساسات ضد امپریالیستی توده‌ها و مقاصد خود را عملی سازند - محور تبلیغات بر همین جمله استوار بود که جنگ ما در اساس با امپریالیست و ست امپریکا از آستین مدام بدر آمده است - حتی چند ترگه‌ری و حمله به ناوگان امپریکا و چند کشتی نیز برآه انداختند تا از یکسو مبارزه با امپریکا را جدی جلوه دهند و از سوی دیگر افتتاح "ایران گیت" را بهیوتانند - اما مسئله کنگ فارلین و بی آبروئی رژیم در بند و بست با امپریالیسم امپریکا مفتوح تر از آن بود که حشر متوهم ترین و ناآگاهترین توده‌ها را - نیز هموار نکرده باعد و این حنا رنگی نداعت و این نمایش نیز از تب و تاب افتاد .

اکنون جمهوری اسلامی با توجه به وضعیت استیاری که با آن روبروست چه در زمینه کمبود نیروی انسانی و چه بلحاظ امکانات تدارکاتی و مالی - این استراتژی با اطلاع چند را طرح ریزی کرده است تا چند صباحی نیز با همین ترفند در تصور جنگ بود و خود را سر پا نگهدارد - بهرآمون این استراتژی که بقول سران رژیم عبارت از تدارک عملیاتی متوالی است، باکسسه تنها احساسات زخمه‌های در سراسر جبهه‌ها و در تکلر - در جهت خروج از رکودی که بر جبهه‌ها حاکم است در دستور کار قرار دارد .

سران حکومتی - این حرکت را سرآغاز تحولی جدید در جنگ قلمداد کرده و هر چند از بهر روزی نهائی زودتر همسوزن سال گذشته سخن بهمان نیاورده‌اند -

هدف رژیم از "استراتژی جدید جنگی" و پی آمدهای آن

اما حرکت اخیر را در راستای پیروزی - در جنگ تصور می کنند آنها از خلق کربلاهای متعدد و متوالی بطوریکه ضمن مسال تجدید ثواب نباید دم همزند و تسلخ - دارند پس بست کنونی جنگ را در لابلای تبلیغات موازی بیا به خود بهیچانند - رفتنانی یکی از طراحان اصلی جمهوری اسلامی همزمان با اعلام دستور العمل ۲۰ ماده ای که از سوی عواریما - پشتیبانی جنگ ما در گردید در نماز جمعه ۲۲ آبانماه ضمن توجیح بهرامون همدن " اصلی - که تدارک کربلاهای متعدد و پر بودن مناوم قربانگاه ها بوده است چنین ناد سخن داد : " این هنوز یک بسیج عمومی نبوده و بالاتر از آن حکم جهاد عمومی به کل نیروها نیست که رهبری انقلاب بخواهد حکم جهاد بدهند ... این گام قبل از آن دو گام بزرگتر است (یعنی بسیج عمومی و جهاد عمومی) که در زمان مناسب برداشته شود - (آبانماه)

رفتنانی در حالیکه از گامهای بعدی که مستلزم عدم موفقیت این طرح نیز هستند می راند ، در عین حال میخواست مردم را تهدید کند که چنانچه داوطلبانه به گفتارگاه نرویسند در مرحله بعد با حکم جهاد عمومی مواجه خواهند شد - او همچنین گفت : " پشتیبانی مالی که اعلام شده هر چند داوطلبانه است اما هنوز به مرحله جهاد مالی نرسیده ایم و در مرحله قاطع از جنگ نرسیده ایم که با وضع قوانین مالیاتی هنگفت زمان جنگ ، از مردم بسورت عامه مطالبه کنیم (همانجا) - در برابر وقاحت این فرامس

سرمایه چه می توان گفت که هنوز در تدارک نفاذهای سهمگین تر و طراحی جیاول و غارت بهفتند - براساسی که سرمایه داران را حد و مرزی سرسرای استثمار نیست و تنها عدت مسسارزه استثمار شوندگان محدود شده آنها متحص میازد و با اسباب آنها در هم می شکند .

اما بیختم چنین فرمانها و دستور العمل هائی عامل حال چه افتاری می عود و کدام طبقات اجتماع می قربانان مساحتها ی ارتجایی رژیم اند؟ همچنانکه تاکنون نیز شاهد بوده ایم قربانان نظام سرمایه داری کسانی جز کارگران و دیگر اقشار زحمتکشان نیستند ، برای آنسته از جیاولگران - که در سایه رژیم حاکم هر روز فربه تر می شوند و مدام بر عدت استثمار و غارت خود می افزایند و از قبیل مکیدن غیرهجان کارگران و نوده های زحمتکشان دیگر تناول می کنند و طبعاً اینان " مذکورین " حرکت تر جیهها را تشکیل می دهند ، برداشت اندکسی از حاصل جیاول و غارت خود برای تداوم زندگی که اساساً با منافع طبقاتی و حفظ غارتگری آنان هموند ارگانیک دارد ، نه تنها مذکبی نیست که موجب مسرت خاطرشان نیز هست و در واقع تضمینی برای ادامه حیات .

اما بیختم جمای اینگونه فتادی بر سر چه کسانی فرود می آید و چگونه از هنی ساقط عدگان را در کام خود می بلعد؟

در کیهان ۲۵ آبانماه می خوانیم : " وزارتخانه های صنعت آمادگی خود را

برای نبرد تا پیروزی اعلام کردند " و در توضیح آن نوشته شده که وزارت صنایع سنگین ، وزارت صنایع و معادن و فلزات اعلام کردند که نرصد بهفتی از کارگران و کارکنان خود را به جیهها اعزام خواهند کرد - تولیدات را در جهت نیازهای جیهها سمت و سو خواهند داد و نیروهای تخصصی خود را در اختیار صنایع نظامی خواهند گذاشت - کارگران تولید را باز هم باید افزایش دهند و بخش بهفتی از تولیدات به جیهها سرازیر خواهد شد - و بالاخره کمکهای نقدی بهفتی از جیب کارگران خواهند برداشت .

سرپرست بنهاد مستضعفان - کارخانجات و واحدهای تولیدی تحت ستولیت خود اعلام کرده است تا تأمین نیازهای ستاد پشتیبانی جنگ را شدت بخند و بنهاد عهد نیز که تعدادی - کارخانه در تملک خود دارد دستور مسال بهی صادر کرده است - دیگر سرمایه داران بخش های خصوصی نیز با اعلام حمایت از فرمان خمینی و سفاد پشتیبانی جنگ قولهای میآید دادند - اما باز همه این حاتم بعضی ها بر دور طبقه کارگر گذارده شده است - بعبارت دیگر در کارخانجات و مسالت تولیدی که هنوز به کار مشغولند ، شدت کار افزایش می یابد تخمیر خط تولید بسوی تولیدات نظامی شدت میگیرد ، کارگران را همچون گذشته بعضاً به صنایع نظامی گهیل داغسته و بعضاً به جیهها اعزام می کنند بعضی در واقع اخراجها عدت میگرد و طبق معمول اوراق اجیا ری کمک به جیهها تحت عنوان " جهاد مالی " و با سهر فتوای خمینی در کارخانهها بخش می عود

خیزش از اعماق

در فلسطین

در حالیکه با سر عرفات رهبر سازمان کار سازمان آزادی بخش فلسطین در اجلاس سران عرب در اردن مجدداً دست در دست ملکه حسن قصاب پستاً میر سیاه ۱۹۷۰ گذاشت و به همراهی دیگر رهبران مرتجع کمپوهای عربی همچنان در پی سازش با امپریالیسم و صهیونیسم میباشد تا با حل و فصل «سالمت آمیز» مسئله فلسطین از طریق یک کنفرانس بین المللی جنبش انقلابی فلسطین را قربانی کند.

در حالیکه رژیمهای مرتجع جمهوری اسلاوی و سوریه با حمایت از عمان چنانکه در مورد خود در لبنان و عوامل نفوذی در جنبش فلسطین تکه تکه کردن جنبش و نابودی عملی آنرا در دستور کار خود قرار داده اند.

در حالیکه در جریان جنگ ارتعاشی و فارتگوانه رژیمهای سرمایه داری ایران و عراق امپریالیسم و صهیونیسم از موقعیت ایجاد شده بهره چستند و با حملات وحشیانه خود به اردوگاههای آزادگان فلسطینی ضربات بسیاری به جنبش وارد آوردند.

در حالیکه گسترش و تمهیدات سیاستهای رویزیونیستی اتحاد جماهیر شوروی و دیگر کشورهای اردوگاه سوسیالیستی برآمده ترکنازی امپریالیسم و صهیونیسم علیه خلق فلسطین افزوده است.

در حالیکه دولت صهیونیستی اسرائیل با بهره گیری از تمامی عوامل مساعد یاد شده بی حرمانه کمرینا بودی فیزیکی فلسطینیان بسته و با ایجاد هر چه

بیشتر عهدهکهای یهودی زمین و اخراجهای نستیجی فلسطینیان را به پیش میبرد در حالیکه با قراربیدن بیت و سومین سالگرد آغاز مبارزه مسلحانه رهائینی بخش فلسطین در اول ژانویه ۱۹۸۸ بخاطر سیاستهای سازشکارانه رهبریت جنبش فقط خاطرهای از آن باقی مانده و اهداف انقلابی جنبش فدای منافع آتی سازشکارانه شده است.

درست در موقعی که تمامی عوامل نستیجی انقلابی بیشترین فشار را به گروه خلق فلسطین وارد می آورند تا این خلق را به مازهی و شکست بکنانند.

درست در تقابلی با این همه موج ویرانه زگر بود که در ۹ سپتامبر ۱۹۸۷ خلق قهرمان و مقاوم فلسطین از کارگرگرفته تا خرده بورژوازی از جوان و کودک گرفته تا کهنسالان در تمامی سرزمینهای اشغالی - نوار غزه، کفاره غریبی رود اردن، متحد و یکپارچه نشانه تظاهرات -

اعتصابات عمومی سیاسی و جنگ و گریز خیابانی علیه سرکوبگران صهیونیستی می زدند که علی رغم سرکوبهای خشن همچنان ادامه دارد - بورژوازی آنچنان به عظیم است که امپریالیسم و صهیونیسم نیز محصور گشتند اعتراض کنند که طی ۱۰ سال گذشته هرگز با چنین اقدام تعرضی از سوی خلق فلسطین مواجه نگشته اند.

آری طی آخرین هفته های سال ۱۹۸۷ کارگران و زمینکنان شهرها، شهرکها و اردوگاههای آوارگان فلسطینی در مناطق اشغالی و دیگر مناطق به تنهایی با تظاهرات و اعتصابات خود سرکوبگران و حاکمان جهانی آنرا غافل گیر کردند بلکه با حملات تعرضی و انقلابی علیه سرکوبگران آنها را در موضع تدافعی قرار داد و در عرصه بین المللی در معرض فشار

قرار دادند در این عجزی بوده و کسه عمیقانی از اعماق است، تودهها بسیار سنگر بندی خیابانی و ساخت و پرتاب - بمبهای آتشزاه به آتش کشیدن خودروها و پایگاههای سرکوبگران از جمله کلانتری و زده خورد رو - دروی با مزدورک صهیونیستی زنده بودن و قند راسخ و - پایان نا بنهر خلق برای کسب حقوق دمکراتیک را عیان ساختند - حقوقی که ۴۰ -

سال است از سوی امپریالیسم و صهیونیسم به پشما برده شده و همچنان با سرکوب و کشتار قند پیر تمام آن دارند.

کارگران و زمینکنان فلسطینی با این بورژوازی جدید که در واقع تقابلی با سیاستهای ضد انقلابی و سازشکارانه رهبران بورژوازی جنبش نیز میباشد، نشان دادند که همچنان خواهان کسب -

حقوق خود از منطقی ترین و قابل وصول ترین راه یعنی مبارزه نهر آمیز و فیمای توده ای می باشند اگر رهبران سازشکار حسن فلسطین که خود زمانی سردمدار - مبارزه مسلحانه بودند و بنا به ماعت طغفانی ارتعاشی شان با عمق یافتی - جنبش و تشکیل طغفانی دم افزون آن، از تمام جنبش مسلحانه انقلابی سهران - افتاده اند و قند دارند تا نکل و پشما در میانی حاکمین مرتجع کشورهای غریبی با امپریالیسم و صهیونیسم به سازش -

بروند و منابع استعمارگرا به بورژوازی عرب و فلسطین را از گزیده رانده اند.

بدون جنبش، مکتب و سازماندهی توده های فلسطینی در ۴۰ سال نهر نسیمه مبارزه ۴۰ سال سرکوب نهر آمیز از سرگام امپریالیسم و صهیونیسم در ارتعاش مرتب - نشاند که ارتعاش جهانی و صهیولیسم قند دارند یا سرکوب حق پیا اول شده اند -

خیزش از اعماق

در فلسطین

آنان را همچنان از آنان دریغ دارند و هرگز حاضر نیستند یا زبان هوس آنها را به توده‌ها بی‌دهند. توده‌ها دریافته‌اند که امپریالیسم صهیونیسم و ارتجاع زیانی بغیر از تهر می‌فهمند زیرا خودشان همین زبان را بکار می‌برند. در واقع این امپریالیسم و صهیونیسم و ارتجاع هستند که با تهر ضد انقلابی خود توده‌ها را به تهر انقلابی کتانیده‌اند توده‌ها بر غلامان زنگاران تمامی این حقایق را دریافته‌اند و قید دارند - بدان عمل کنند.

عشق، گسترش، وسعت و تداوم - اعتمایات، نظاهرات و جنگ و گریزهای خیابانی که همچنان ادامه دارد اثرات هراس‌آور و تهدید کننده‌ی بی‌انتساب بیشتری از اقدامات پیراکنده و حسنی بسیار جورانه چریک‌های فلسطینی علیه صهیونیسم و امپریالیسم داشته و دارد. بیش از ۱/۷۵ میلیون تن در اعتمایات و نظاهرات شرکت کردند. اعتمایات کارگران نه تنها موسسات تولیدی و خدماتی را بحال سکون در آورد بلکه با تعطیل کار توسط بهر اقطار زحمتکش، تبارت نیز بحال وقفه درآمد. علاوه بر اعتمایات حرکت تعرضی خیابانی توده‌ها بعدی است که ارتش اسرائیل با سراسر مسکو رسماً اعلام نمود نیروهای را جمع آورد و به مقابله با عور می‌پردازد و نیز ویکیطی از تانک و زره‌پوش و سرباز را به مناطق اغتالی اعزام داشت. احاطی همبر بی‌عمرانه اعلام داشت: «مسبت

آهنین» را در مقابل عورعیان بکار می‌گیرد. طبق آمار منابع مستقل تا تاریخ نیمه اول دی ماه حداقل ۶۰ تن در انسر شرب و عتم و تهراندازی ارتش - قیام‌کنندگان کشته شدند که بسیاری از آنها کودکان و زنان تشکیل می‌دهند. بیش از ۵۰۰ تن زخمی گشتند که حال برخی از آنان همچنان وخیم است. حدود ۲۰۰۰ تن دستگیر و روانه زندان‌ها و زندان‌های رژیم صهیونیستی گشتند. دست‌مخاکات فرمایشی فرار گرفتند تا به سرکوب قانونیت بخشیده شود. دولت صهیونیستی آنچنان سرکوبی را صورت داده و میدهد که حتی امپریالیسم و جماع بین الطلی در هراس از گسترده‌تر شدن جنبش زبان به انتقاد گزیدند. ریگان دولت اسرائیل و فلسطینیان را به حویستن داری فراخواند. مقامات سازمان ملل متحد با مقامات اسرائیل دیدار و سه آنها همدار می‌دهند که سرکوب شدید نظاهرات ممکن است باعث خونریزی‌های بیشتر شود.

حرکت انقلابی توده‌های فلسطین ساکن مناطق اغتالی و دیگر نواحی که خروش و عیبانی از اعماق علیه مسم و استثمار سرمایه‌داری جهانی، صهیونیسم و بورژوازی عربیت تنها باعث وحشت امپریالیسم و صهیونیسم نگشته است. حمایت معنوی به‌دیرخ کارگران و زحمت‌کنان جهان و منطقه رهبران مرتجع جا - معه عرب که با کمک رهبریت بورژوازی جنبش فلسطین در عدد نایبوی آن - هستند را نیز به‌راس انداخت و آنها بر فقط ظاهر هم که عده محدود گشتند در - مقابل و حویگرهای دولت اسرائیل زبان به اعتراض بگشایند. دولت سر که بسا

کردن نهادن به قرارداد کمپ نیویور می‌باشد. تاریخ بزرگی به جنبش فلسطین و کارگران و زحمتکشان سر کرده است. نحوه مقابله اسرائیل با ناآرامی‌ها را مورد انتقاد قرار میدهد. برای - خالی نبودن عریسه و باز گذاشتن درجه ای برای انجام اقدامات ضد انقلابی و - اعلان گرایانه بعدی در جنبش اعلام می‌کند. اقدامات اسرائیل ممکن است تلفات را برای صلح را مختل سازد.

مبارزه مسلحانه چریک‌های فلسطین خود به جنبش کابوس و حشتناکی برای بورژوازی و ارتجاع بوده و هست. ارتجاع منطقه تنها با تسلط یا فتن رهبری - بورژوازی بر جنبش فلسطین و در ادامه برگزیدن سازش و معامات از سوی این رهبری بود که اندکی از هراس‌افزایان شده است. بورژوازی عرب طی سال‌ها نقش فراوان کرده است که جنبش فلسطین را به پراکندگی و نهایتاً نابودی کشاند و البته تا حدودی هم موفق شده است.

علاوه بر صهیونیسم و بورژوازی عرب، طی ۸ - ۹ سال اخیر دشمن دیگری بسا بهیمان گذاشته است. این دشمن رژیم جمهوری اسلامی است که با سلاح یا انقلابیسم ضد نفوذ هر چه بیشتر در جنبش و نابودی آنها دارد. جمهوری اسلامی - ایران با ایجاد گروه‌های آدمکش حزب - الله در لبنان ضربات سنگینی به جنبش فلسطین وارد آورده است و طی سال‌های ۶۴ - ۱۳۶۵ در جریان تیردهای حماسی اردوگاه‌های آوارگان فلسطینی صیرا - عتلهه برج البراجنه و بویژه مقدونه در کنار صهیونیسم و امپریالیسم وطنه ارتجاعی خود را انجام داد. جمهوری -

زنده باد همبستگی بین المللی کارگران سراسر جهان

خیزش از اعماق در فلسطین

اسلامی تلاش میکند با ایجاد اختلافات - مذهبی - عجمه و سنی - و قومی نفاق و - تفرقه را در میان فلسطینیان و لبنانی ها دامن بزند و با اسلامی جلوه دادن - حرکات توده‌ای و جنبش را لوذ کرده و در جهت منافع خود آنهاست و سو بدهد - از همین زاویه است که بدنیال قیام - فلسطینیان در سرزمین‌های اشغالی و سر - کوب آنان از سوی اسرائیل و جمهوری - اسلامی همچون دیگر مرتجعین منطقه خود را سببوری می بینند که نسبت به عوام نر - جیبی بزند و با به راه انداختن راه پیمای - ثنی نمایشی در روز ۲۰ دی ماه در « حما - یت از فلسطینیان » و « آزادی فلس - برای خود کسب آبروش نماید.

آری جنبش انقلابی فلسطین علی رغم فراز و نشیب‌های بسیاری که طی چوشتد دهه اخیر از سرگشته‌اند از جنان حقنا - نیست و حشمتی برخوردار است که حتی مرتجع ترین رژیم‌های عربی و منطقه بسا وجود هراسی سرگباری که از آن دارند و قیام اخیر کا بوسشان را بیوفتمینسی امکان پذیر مبدل ساخته است و نسبی توانند دست از حمایت‌های آن بپس - دارند. هرگونه مخالفت ملتی با جنبش فلسطین از سوی هر رژیم مرتجعی که باشد عواقب فلاتباری برای بی وجود می آورد.

اما چرا قیام اخیر این چنین گسترده و از سوی دیگر برای ارتجاع چپانی و منطقه خطرناکست. حرکت از این جهت گسترده بود که بهمان عام ترین خواست انقلابی توده‌های کارگر و زحمتکشان است و از این نظر خطرناک که کارگران و -

زحمتکشان خود مستقیماً وارد کارزار - گشتند و با عمده گشتن اعتمادات عمومی سیاسی بعنوان ابزار مبارزاتی نفع و - وزنه طبقه کارگر در این مبارزات پسر - چست تر گفته است. همین عوامل امکانا تی را برای پیش رفتن جنبش از مرحله - نسبتاً اقت چند ماه گذشته بوجود آورده است. افشای که همراه با گسترش فعالیت سازشکاران بوده است. سازشکارانی که سابقه رهبری آنها به سالهای آغاز میا - رزه مسلحانه بر میگردد.

اگرچه سابقه مبارزات توده‌های فلسطین علیه اشغال سرزمین‌هایشان نو - سل اسرائیل به سالهای ۴۲ - ۱۹۴۸ بسر میکشود اما مبارزه با بارجه و مسلحا - نه آنان علیه سیهونسم از زانویه - سال ۱۹۶۵ آغاز می شود که گروهی جریدک مبارز پراکتر نظامی سیهونسم حمله ور میشوند و در طول ۳۳ سال گذشته آنرا گسترش میدهد. از همان آغاز حرکت و نطفه های دو خط منی متفاوت نمود پشته میشود که در طول حیات ۳۳ ساله جنبش مسلحانه همچنان ادامه داشته رشد و تکامل می یابد و اکنون بیخود تضاد ما - هوی خود را عربیان ساخته اند. خط منی اول و خط منی است سازشکار - رهبری - آنها بورژوازی فلسطین و عرب عهده دار است. این خط منی نظر به جایگاه طبقه تی خود اساساً مبارزه را در نهایت - برای سازش انجام میداده و میدهد. خط منی دیگر که خط منی است انقلابی و سر - خ حامل گرایشات و اهداف انقلابی و را - دیکال ستم‌دیدگان و استعمارخونندگان - فلسطینی میباشد. این خط منی علی رغم رادیکالیزم خود از نوهضات عموم خلفی میرا نبوده و هنوز هم نیست. وجود -

این دو خط منی تضاد مابین ضمون انقلاب - بی جنبش فلسطین و ترکیب رهبری جنبش را که عمدتاً بورژوازی است و در عصر حاضر ماهیتا ضد انقلابی است تضاد منی - نهد. رهبریت خط منی سازشکار عمدتاً در دست عرفات است. این خط منی تا کنون سنگینی سیاست‌های سازشکارانه‌اش را به روی عملکرد سافت که عجمه معتزکی از دو خط منی است اعمال کرده است. خط ساز - نر نه تنها قادر نبوده و نیست که جنبش فلسطین را از پراکندگی برهاند و سرزمین فلسطین را از جنگال اسرائیل خارج سازد بلکه روز به روز جنبش فلسطین را بسوی پراکندگی بیشتر سوی داده و میدهد و عملاً آنها در جهت سازش و تلافی رهبری میگردداند. البته در این پراکندگی و تلافی نقد دیگر جناحهای بورژوازی کمتر از خود عرفات نیست. عرفات با برگزیدن سیاست مساعا - تو سازش با مرتجعین و گرویدن بسبب

دبیل‌نمائی ارتجاعی و این امکان را نرا - هم آورد تا بخش‌های نسبتاً منعی از اساعا - یسه زیر نفوذ و کنترل دولت ارتجاعی سوریه برآید. دولت سوریه نیز مانند - شی کردن جنبش از آن برای زد و بندهای سیاسی خود با ارتجاع جهانی استفاده می نماید. تداوم و تنبیه سبانی این خط منی آوارگی و درگیری و پراکندگی و شعبه دست مرتجعین عدالت و آخر الامر واگذار کردن سرخوش بگ خلق استعمار - شده و ستم‌دیده به دست ملک‌مسن ها - ریگان ها، شمشیر ها و حتی مبارک‌ها ... یعنی نمایان خلق فلسطینی میباشد.

اینهمه حاصل ۲۴ سال رهبری بورژوازی بر جنبش می باشد. تقریباً ۲۳ سال گذ - شده تا ثابت کرده است که بورژوازی و -

خیزش از اعماق در فلسطین

رهبریت آن نه تنها نقش مثبت و انقلابی در جنبش فلسطین نداشته بلکه خود عمده ترین عامل شکست‌ها و در واقع عامل بازدارنده و سد کفنده جنبش می باشد. اگر سابق بر این ترک و فیول - این حقیقت برای توده‌ها و عقب افتاده - مشکل بود اما امروزه معادلات طلبی عرفات از سوئی و خواست تداوم مبارزه - انقلابی فیرآ میز تا کتب پیروزی قطعی که از سوی توده‌ها چربان بارده ایس و اتمیت را به ملموس ترین شکلی در - جلوی دیدگاه توده‌ها فرار داده است - تجربه مبارزاتی ثابت کرده است کسبه پیروزی عرب و فلسطین همچون صهیونیسم ما امپریالیسم دول مرتجع عربی و جمهوری اسلامی ایران ضمن انقلاب فلسطین میس باعند پیروزی فلسطین بعنوان یک نیروی ضد انقلابی اساسا رمانتی جسر بندکت کتا نیدن جنبش ندارد. اما این تنها تسلط پیروزی و رهبریت آن بر جنبش فلسطین نیست که جنبش را بعدکت های متعدد کتا نیده است - خورده پیروزی - زی فلسطین و عرب نیز فاقد ریالت و - ملائمت رهبری انقلابی جنبش فلسطین می باشد. خورده پیروزی اگرچه بعنوان - قنری زحمتکش و تحت ستم اقتصادی امیر - پالیسم و صهیونیسم خواستار رهائی از ظلم و ستم امپریالیسم و صهیونیسم و - ارتجاع است اما بخاطر جبهه تزلزل و نداشتن سیاست و اعتماد مستقل و از - آتیا تیکه چون پاندول بین پیروزی و پرولتاریا نمان میهنده مطلقا و عملا همان نفس را در رهبری جنبش انجام -

می دهد که پیروزی تا کنون انجام داده است - این یک اصل جهانشمول است که در جنبش فلسطین نیز صادق است -

خورده پیروزی فلسطین اگرچه نفع بسیار - ری از پیروزی جنبش دستگرا نیک بدست می آورد اما خود قادر به متعق ساختن آن نیست -

اما در کنار همین خط زرد سازشکار

که جنبش فلسطین را به پراکندگی و چشم دوختن به دیپلماسی ارتجاعی کتا نیده - خط انقلابی در عمق و در سطح و بصورت رعدیابنده ای اگر تصریح - محسوس به مبارزه رهائی بخیر ادا می دهد - امکان این خط را در نبرد های حماسی چریکها و برپا داشتن های - توده ای که در تقابل با خواست سازشکار -

رانه رهبریت پیروزی انجام شده - می توان دید - پایگاه اجتماعی این خط را - کارگران و زحمتکشان ساکن اردوگاههای آوارگان و شهرکها و شهرهای اشغالی و کارگران و زحمتکشان فلسطینی پراکنده

در اقصی نقاط جهان تشکیل می دهند - آفرینندگان و ادامه دهندگان و اتمسی نبردهای سخت علیه امپریالیسم و صهیونیسم و ارتجاع اند - اینان عمیبا نگران تا به آخر انقلابی جنبش اند - وجود

همین خط منی انقلابی است که علی رغم شکست های متعددی که پیروزی به جنبش تحصیل کرده همچنان با خروج از اعصاب با غلبان خویش همه چیز و همه سعاسیات حالوانه مزورانه و زد و بسنهای سیا - سی ارتجاعی را برهم می زنند - اما خط منی انقلابی نیز در تمامی دوران حیات خود از یک رهبری پرولتری منجم و مستقل برخوردار نبوده و هنوز همسب نیست - جریان های چپ انقلابی موجود در جنبش فلسطین همچون جبهه علی بسرای

آزادی فلسطین به رهبری جرج حبیر علی - رغم کوشش ها و اجرای سیاست رانیکال - انقلابی نتوانسته اند اینهمه پتانسیل

انقلابی توده ها را سازماندهی کنند و کارگران و زحمتکشان را چه در داخل و چه در خارج از فلسطین - برای دست

یابی به هدف جنبش یعنی انقلاب فلسطین

رهبری نمایند - این عدم توانائی جریان

های چپ انقلابی در سازماندهی این پتانسیل

و عموم خلقی موجود در ترون همین جریان

نات است - همچنانکه بکمال پیش در آخر

ماه ۶۵ در کار شماره ۲۰۲ متفکر خدیم

و قیام توده ای اخیر سوزمین های اشغالی -

لی آنرا به اثبات رسانیده جنبش فلسطین

که بطلت سیاست های سازشکارانه رهبریت

پیروزی متحمل شکست های عده است

و نفس های تازه ای گرفته و خود توده ها

با عمل مستقیم خود جان بیشتری به آن

داده اند و بهر از هر زمانی فرصت و -

امکانات بالقوه و بالفعل برای ایجاد

و استحکام سازماندهی طبقاتی پرولتاریا

یا اعمال رهبری پرولتری انقلابی

بوجود آورده است - بویژه آنکه پرولتاریا

رمانی فلسطین در جریانات اخیر بطور -

چشم گیری اهمیت کیفی و کمی خود را در

به سکون کتا نیدن افتماذبات به نمایش

گذاشته است - شرایط بغایت مناسب کنو

نی این امکان را فراهم ساخته است که

چپ انقلابی هر چه سریع تر و گسترده تر

آگاهی طبقاتی کارگران و زحمتکشان

زحمتکش را ارتقا داده و بسیج سیاسی

مستقل کارگران را تشدید نماید - حسب

انقلابی باید با مبارزه پیگیر و آگاه

گرایات توده ها را از زیر نفوذ

انواع نظرات و گرایات پیروزی منسی

خیزش از اعماق در فلسطین

نارنج سازد. نباید فراموش کرد که
تعمیر شکست‌های بسیار به جنبش از سگ
بورژوازی و از بین رفتن نسبی توهم
نوده‌ها نسبت به آن، هنوز مانع از -
آن نبود که باز هم بورژوازی فلسطین
و عرب به رهبری عرفات و دیگر جناحها
دانه مهربانتر از مادر نگشته و بایسر
یا کردن بوقه و کرنا و حمایت از جنبش
یا بمیدان نگذارند - در این راه از
حمایت‌های مرتجعین منطقه و جهانی نیز
برخوردار می‌باشند - و با سوار شدن بر
همین جنبش انقلابی، تلاش می‌کند به انحراف
کشانیدن آن ننگند. اگرچه عرفات اخیراً
یا بر پاشی نصستی از رهبران سابقتر -
بفشار همین عمل را آغاز کرده و به‌گفته
شی از سازمان ملل متحد برحاسته است -
خرویی و خیزش از اعماق همان‌گونه
که سوسیالیسم و امپریالیسم و ارتجاع
را هراسناک ساخته کمونیست‌ها و چریک-
نات‌چپ انقلابی را در معرض آزمون تاری-
خی قرار داده است - با با زدن انحر-
افات خرده‌بورژوازی و عموم خلق از خود
و به تحکیم خط می پرولتری و مسلمان-
گیت - لنینیستی پرداخته و از فرصت
های موجود که هر دم بیشتر می‌شود - مبدأ
جدید مبارزه - بهره جسته سازمان‌نحسی
کارگران و زحمتکشان تمامی سرزمین‌های
فلسطین اعم از عرب و غیر عرب را انعام
داده و رهبری جنبش انقلابی را در تقابل
با رهبری بورژوازی و بان اسلام‌گم به
عهده گیرند و جنبش را به هدف پیروز مند
آن رهنمون گردند با آنکه در انحرافات
خرده‌بورژوازی و عموم خلق خرقة خونند

و همچون رهبریت بورژوازی در مغرب -
رقم در غلظند - برای فرار از ایمن
مناک چپ انقلابی فلسطین ابتدا باید بر
تزلزلات خود فاشی آید - بقول لنین :
" هرکس که می خواهد به متزلزلین کمک
کرده باشد باید خود از تزلزل دست‌بر
دارد - "

علاوه بر ضعف رهبری منجم و همه
جانبه پرولتری بر جنبش فلسطین و جنبش
از هایمه دیگری نیز رنج می‌برد - و آن
عدول اردوگاه سوسیالیستی و در راس آن
اتحاد جماهیر شوروی در اجرای وثیفه
انترناسیونالیستی لنینی در مورد جنبش
فلسطین می‌باشد - در حالیکه امپریالیسم
و سوسیالیسم و ارتجاع بطور همبسته و
متحد و در سطح جهانی علیه این جنبش -
انقلابی عمل می‌کنند و بورژوازی داخلی
نیز از درون به آن ضرب می‌زند - اما
اردوگاه سوسیالیسم به تعهدات انترنا-
سیونالیستی پرولتری خود عمل نکرده است!
این عدول ناشی از همان انحرافات روبرو-
بونیستی است که بر حزب کمونیست و دولت
اتحاد جماهیر شوروی و دیگر کشور های
اردوگاه سوسیالیستی حاکم می‌باشند -
بعلاوه حمایت شوروی و اردوگاه سوسیا-
لیستی از عرفات و دولت سوریه که
جناح‌های بورژوازی رقیب را ملحقه دست
خود قرار داده امکانات مادی و معنوی
را در اختیار این رهبریت‌اشکار قرار
داده است که در راه به سازی کشانیدن
جنبش انقلابی استفاده می‌شود -

نتیجتاً وثیفه کمونیست‌ها و چریک-
نات‌چپ انقلابی فلسطین علاوه بر سازمان-
دهی مستقل لطیفه کارگره متحد ساختن
خرده‌بورژوازی به دور محور پرولتاریا
و خارج ساختن آن از تسلط بورژوازی و
اعمال رهبری پرولتری و انقلابی -

جنبش تا پیروزی قطعی آن - مبارزه با
انحرافات روبرونیستی حاکم بر اردوگاه
و کب هرچه بیشتر حمایت بین‌المللی
کارگران و زحمتکشان سراسر جهان از -
حمله پرولتاریای پیروز مند یعنی اردو-
گاه - بعنوان عامل کنگی و تکمیلی درجه
پیروزی رسانیدن انقلاب فلسطین می‌باشد -
همین مبارزه سازنده فعال علیه انحراف-
ات روبرونیستی که عملاً در جریان و -
از دستور انقلاب فلسطین می‌گذرد و از
هر نظر در حد خود استحکام می‌یابد و
میتواند هم در حد خود تاثير قابل -
ملاحظه‌ای بر انحرافات روبرونیستی حاکم
بر اردوگاه داشته باشد و هم انقلاب -
جهانی و جنبش کمونیستی را با ست‌آورد
های مثبتی غنی سازد -

آری پیروزی قطعی انقلاب فلسطین
در گرو رهبری پرولتری و حزب م. ل و حلب
هرچه فعال تر و بیشتر حمایت انترنا -
سیونالیستی پرولتاریا می‌باشد - وثیفه
کمونیست‌ها و چریک‌نات‌چپ انقلابی
فلسطین متعق ساختن این مهم است -
جنبش فلسطین این امر را مدنظر است -
دستور روز قرار داده و خیزش از اعماق
اخیر تأکیدی بر آن است -
زنده باد انقلاب فلسطین -

- فاطمه حسن پور امیل
 - بهمن روسی آهنگران
 - سرو فرهنگ
 - حسن نوروزی
 - بهمن آبگرمیان
 - فاطمه نهانی
 - غاخرخ میثاقی
- و تمامی جان باختگان
راه آزادی و سوسیالیسم
گرامی باد

"جمهوری دمکراتیک اسلامی" پائنه آئیل مجاهدین

حکومت مذهبی مطالبه اند . کمونیستها هر چند خود مذهب را بمثابه انیسون توده ها مردود می شمارند و بر نفس تمسکگرانه و شیادانه آن جهت استثمار توده ها و القاء تمکین به فقر و بردگی و اطاعت کورکورانه از اولیا مذهب و ... تاکید دارند و آنرا تبلیغ می کنند اما مبارزه آنها صرفاً بر نمایشات و احاسات مذهبی توده های ناآگاه استوار نبوده بلکه در عین حال معتقدند این مبارزه باید بصیوه ای آگاه گراپانه و مبتنی بر تجارب توده ها استوار باشد و بر این اصل پای می فشارند که مذهب باید امر خصوصی تلقی شود و هر کس آزاد باشد مذهب اختیار کند یا نه هیچ مذهب پاپیست نباشد . مسئله کمونیستها و بقول رجوی "جب نساها" - جیبای واقعی در عوای مفاومت منجم اندید بر سر این نیست که خمینی قوانین اسلامی را چگونه بهاده می کند و میاهدین چگونه حق می کنند اسلام را با ملزومات جامعه سرمایه داری بیقصر انطباق دهند و فیالمثل ممکنست قانون قضا را بصیوه ای مدون تر عملی کنند و با تمزیرات را بگونه اروپائی بنسب عرضه نمایند و با تعبیر و تفسیر دیگر و از قرآن استخراج کنند . مسئله اساسی که جمهوری اسلامی میاهدین و جمهوری اسلامی خمینی را در کنار هم تسرار می دهد ، کاربرد دوی آنها از مذهب است که بیگ سیک و سیاق بی پاششود چیزی که محمود رجوی می کرده بر آن پرده ساتر افکند و آنرا اثر انظار بپوشانند . حکومت مذهبی بک مفهوم منحس و مضمون روشن دارد و وجه مشترک جمهوری اسلامی و جمهوری دمکراتیک اسلامی نیز

بک عین اسلام محدودی است . به آیات و روایات متعددی نیز متوسل شده تا متاعین را بهر شکل که عده و مقبول جلوه دهد و در همان حال بر این مدعا ست که گویا این دشمنان میاهدین از چپ و راست هستند که در این " بدفهمی " مردم نقش دارند و سعی می کنند اسلام ایمان را که گویا هم واقعی هم مترقی و برای اسلام ارتجاعی خمینی استیکسی جلوه دهند . رجوی می گوید : " نگاهسی به انواع و اقسام مخالفتهایی که بسا حضور کلمه اسلام در نام دولت موقت می شود انداخته و ملاحظه کرد بک نمایش ضد انقلابی و انحرافی وجود دارد که املا با میاهدین با عورا و با حاکمیت مردمی مخالف است ولی بر سر این مخالفت ، فرست را غنیمت شمرده که روی مسئله اسلام هم به میاهدین بزنند " و ادامه می دهد : " نسبت با اسلام گناه در چهارچوب مذمت با حاکمیت مردمی و به نفع استعمار و تمایلات استعماری آنقدر کور و آنقدر بیمارگونه و آنقدر از روی بی اطلاعی است که بآنجا می کند که پایه با و دهن به دهن خمینی و خمینی را ظهر اسلام می کند و بعد هم خانتها و چنایتهای خمینی را بحساب اسلام می نو . پس ... می خود همین مذمت انحرافی با اسلام را لیسار جت نمایانه هم بیخوانند (نشریه اتحادیه شماره ۱۱۸) و به این ترتیب رهبری امام گونه میاهدینس ، عکست تلاعیهای این سازمان در پذیرش آلترناتیو ارتجاعی به توده ها را به مریض غماهی می گذارد .

تربیدی نیست که کمونیستها با هر

" خمینی گزیده " را نسبت به عسار فوق موهب سازند و اسلام خمینی و رجوی را یکی جلوه دهند . اما علت واقعی این صحنه سازی سازمان میاهدینس را باید در جای دیگری جستجو کرد که البته موجبات تکرانی این سازمان را پدید آورده است و آن عدم کارائی و کارسرد مذهب در وضعیت کنونی است . آنها در عرابلی به تبلیغ بک حکومت مذهبی دیگر توسل جسته اند و به تقلید از خمینی روی آورده اند که این طناب پیوسیده ، قدرت کفر و فریبندگی خود را از دست داده است . حربه ای که زنگار تا عمل تارویود آن نفوذ کرده و روند تلافی خود را طی می کند . اما رهبری میاهدین که طی چند سال اخیر به نقش " حیات بخش " مذهب بیستسر واقف گفته و این کشف جدید را در تریبه سازمانی خود بازمون گذارده و سزده تمسکگری مذهبی را تجربه می کند ، دستخست از آن بسی نوار است . لذا رجوی با این ادعا به صحنه آمده که اسلام میاهدین و برای اسلام خمینی و از تمانی دیگر است و گویا رژیم جمهوری اسلامی و ایضاً حضرمینی و آخوندهای هم سلکس ، اسلام را و از گونه جلوه داده اند ، با عملکرد خود تحت لوای اسلام ، به تحریف آن دست یازیده اند و رسالت میاهدین ، مرفی اسلام واقعی و حقیقی و زدودن آثار عوم تبلیغات اسلام خمینی است . در واقع امر ، مدفاصلی صاحب رجوی ، اثبات هسته ... کثیدن تا بین اسلام خود و اسلام خمینی است و برای اثبات انماطایی که کدام

«جمهوری دمکراتیک اسلامی» پائنه آنیل مجاهدین

رجوی بر این باور است که:

«تاریخ ایران، خاصیت ویژه ایران و آن شرایطی که منجر به روی کار آمدن خمینی شد» همچنان وجود دارد و ایران امروز و مردمش، همان مردم مظلوم پیش از انقلابند و از اینرو می‌تواند یکبار دیگر با اسلامی که ولایت فقیه‌هاش بدون عبادت و عمامه است، فریبکار به‌سای خمینی را در محنه ایران بازسازی کند و این حق کودنی و کورتیسم والی امر و دیگر فقه‌های مجاهدین را نشان می‌دهد. او از مردم بقول خودش خمینی گرفته اما در واقع حکومت اسلامی جدید می‌خواهد. قسم حضرت عباس را باور کنند که مجاهدین را با اسلام خمینی هیچ مناسبتی نیست و می‌گوید: «هر جریانی را باید از روی عملش شناخت کرد» الحی و الائمه را رهبر بلامنازع از مسلمان مجاهدین، حرف بیانی زده است و معیار تفاوت همان‌گونه که اظهار نموده، عملکرد است نه ادعا. پس بد نیست در همین عرصه که دقیقاً مورد نظر ما نیز هست، ادعاهای او را مورد بررسی قرار دهیم.

رجوی تفاوت اسلام مجاهدین و خمینی را چنین توصیف می‌کند: «آن کسی اسلامی است و آن حکومتی اسلامی است و آن برخوردی اسلامی است که فعل مشترک خداستینادی و خداستعمادری داشته باشد» و برای اثبات چنین فعل مشترکی در سازمان مجاهدین کنونی، به ۹ سال پیش یعنی مظلوم قیام بهمن برمی‌گردد و می‌گوید خمینی پسرش را بکتاب فرستاد سراغ من از جمله با ابراهیم بهمنیها که بروید علیه این بی‌دین‌ها در دانشگاه حرف بزنید و مبارزه کنید.

ثانویه بر اساس منافع طبقاتی هر یک از دو جناح حاکم بخدمت گرفته شده و سرکوبها و کشتارها در لواء احکام - الهی و جامعه اسلامی به اجرا درآمده و هر روز فتوای جدیدی جهت‌نویس است بیشتر و سائب افزونتر صادر گردیده است.

سایه خوم ولایت فقیه اختاپوس وار چنان بر تمامی شئون زندگی مردم گذشته گفته که عدم توده‌های بیان آمده راه روز متراکم تر می‌آورد. این همه اگر بخش وسیعی از کارگران و دیگر زحمتکشان را، اساساً بر ماهیت منصف و اقتصاد ساخته و بخش دیگری را نیز که هنوز بر اعتقادات مذهبی خود پایبندند از رژیم روبروگران نموده اما اکثریت قریب به اتفاق - مردم را به این حقیقت سوق داده که هر حکومت مذهبی مترادف با نقض آشکار دمکراسی است از همین روست که تلاش‌های مجاهدین و تبلیغات عوام‌فریبانه آنها مبنی بر برقراری یک حکومت مذهبی از نوع دیگر و تقلید کورکورانه آنها از عیوه‌ها و تاکتیکهای خمینی، هر چند که در اساس با منافع طبقاتی آنان سیر تحولات اجتماعی ۹ سال ایران نشان می‌دهد. اگر برقراری حاکمیت فاشیستی جمهوری اسلامی، یک ترازدی انفجار بود و با تکیه بر ناآگاهی توده‌ها به وقوع پیوسته اما کمندی «جمهوری دمکراتیک اسلامی» یا توجه به رعد آگاه‌سازی و شناخت توده‌ها، از محنه نمایندگان موزی با فراتر نخواهد گذارد و باز برگران و محنه گردانان این نماینده منصف، عرصه ای برای ارائه آن نخواهند یافت.

در همین ضمنون مشترک نهفته است و آن استفاده از حریم منصف در تمامی شئون زندگی توده‌ها با هدف حفظ نظام سرمایه داری و تحمیل و فریب توده‌ها و نادانستن آنها به تمکین به استثمار و ستم طبقاتی است.

این همان واقعیتی است که عموم مردم ایران امروز پس از ۹ سال حاکمیت فتنه‌پیمار جمهوری اسلامی بسا گوشت و پوست خود آنرا احساس می‌کنند و هر چند تبلیغات سازمانهای انقلابی و کسوتیت در مورد نقش و ماهیت منصف و حکومت مذهبی در شناخت و تحمیل آگاه مردم بر روند استیجابی به این حقیقت انکار ناپذیر است اما اساساً توده مردم، پیش از آنکه بر اساس اعتقاداتها پیوندهای را بشناسند، با انگاره تجارب عملی خود و در عین‌حالی که بطور روزمره با آن مواجه می‌گردند، به حقایق پیوندها می‌پیوندند و آنگاه که توده‌ها آگاه گردند، دیگر هیچ چیز نمی‌تواند آنان را وادار سازد بسر خلاف تجارب عینی شان اقدام کرده و آزموده را دوباره بیازمایند.

کارگران و عموم زحمتکشان ایران طی ۹ سال حاکمیت جمهوری اسلامی این واقعیت را لمس کرده‌اند و با تمام سلولهای وجود خود تجربه کرده‌اند که مفهوم واقعی یک حکومت مذهبی چیست؟ چنان منصف حکومت الله بر سر تک‌تک آنها فرود آمده و شاهد بوده‌اند که چگونه رژیم سرمایه‌داری حاکم، با حریم منصف مناصب بر عدت استثمار و غارت و جهاول آنها افزوده و منصف با شرایط و منافع سرمایه‌داران و قوانین اسلامی تعبیر و تفسیر عده احکام اولیه و -

«جمهوری دیمکراتیک اسلامی» پائنه آشیل مجاهدین

مازماں همراه بوده است. این مقاومت از همان مرحله «وحدت تاکتیکی» بسا یعنی منفر آغاز شد. در آن زمان بمناسبتی اواخر سال ۵۹ و اوایل ۶۰ چنین توجیه می شد که چون جناح حزب جمهوری اسلامی ارتجاعی تر از بنی سمر است، بسرای مقابله با آن باید موقتاً جناح دیگر حاکمیت را تقویت کرد و بیورگرا نسیم حربه ای بود که هر گونه مخالفتی را بسا این سیاست سرکوب می کرد هر چه این مازماں روند استحاله بیوزوا نسی را بیشتر طی می کرد، این مخالفت ها شدت بیشتری میگرفت. نقطه اوج بحرانهای بیرونی و مخالفتها این مازماں سرانجام با حربه «انقلاب ایدئولوژیک» که یک نسخه کامل را بهمراه داعت بسندت سرکوب شد. تقویت هم رهبری و قنات بسخیدن به عنصر رأس هم تا سر حد برستش و تبدیل آن به ولایت فقیه و اطاعت بیچون و چرا از آن و استفاده از عنصر منعب برای سرکوب مخالفتها را من رهبری مجاهدین در فائق آمدن بر بحران بود. از این مرحله به بعد منعب نقش برسته ای در این مازماں یافت. مینانی تمغیها عدم پذیرش ولایت امر رجوی و همسر قرار گرفتن و بیعت میدد با امام تازه ظهور تا حسدست بسوی و پایوسر نیز میخرفت. تشدید تبلیغات منعی و استفاده از زمینها و منعی موجود در نهروهای این مازماں، جهت تحسید و فریب و تبدیل هواداران به لشگری از حواریون بسا راده هممون حزب الله شینی و اطاعت بیچون و چرا و برده وار از مقام رهبری که فدائست و الوهست یافتد بود، در واقع تقلید از سیک.

واژه «عینی گزیدگی» خلاصه می کنند. مازماں مجاهدین، با بیای پیرویه استحاله و تحکیم موانع بیوزوا نسی خود، فامله خود را از انقلاب و نهروهای انقلابی سرعت بخشیده و با همان شدت نیز بس دوستی و نزدیکی بسوی امیریا. لیستها گسود و پیوند خود را با احزاب بسو سیال دیمکرات ا اروپائی و احزاب و مخالفان امیریا لیستی آمریکا و ارتجاع منطقه استحکم یافت. این مازماں برای آنکه بر ماهیت بیوزوا نسی خود برده ساتر افکند و خود را یک مازماں دیمکرات بسا بزسد، چریا نات لیبرالی. مارکسیست را در خور، مقاومتی حای داد و حتی بسا به تولید یک مازماں فدائستی بسا ننانده خودیه رهبری مهدی سامع زد و در لیست خورا. چنان قرار داد تا نسمنی خود بسا کمونیستها را از انظار بسو ناسد، کاری که برای یک دوره عینی و رژیم بسا بدان تسول بست و به اپورتونستیهای حزب توده و هر دو جناح اکثریت که رژیم جناحینکار حاکم را عین دیمکراسی انقلابی بسا میزدند، اجازه فعالیت عینی داد تا بسا به آن انقلابیون کمونیست را به خاک و خون کند و در همان حال نشان دهد که با «کمونیستها» نسمنی ندارد و معتقد به دیمکراسی است. این عهوه های قریبکارانه، نسمنیها برای توده های مردم آشکار شده است بلکه از همان ابتدای استگیری مجاهدین بیچان بیوزوا نسی و فامله گرفتن آنها از انقلاب و نهروهای انقلابی، بسا مقاومت و مبارزه بیرون تشکلاتی در این

جواب من هم از طرف مجاهدین این بود که ما با ارتجاع و بسا استثمار مبارزه می کنیم. مرز بندی بین با دین ها و بی دین ها نیست، مرز بندی بین ارتجاع و ترقیست، بین استبداد و آزادیست و بین استثمار و استقلال است. مجاهدین روی این مرز بندی ایستادند و بسای سنگینی هم برای آن برداختند.» (همانجا)

بسیار خوب! این درست است که در آن زمان مجاهدین یکی به نعل میزدند و یکی به میخ. هم از «مرز بندی بین ارتجاع و ترقی» سخن می گفتند و هم از «امام عینی رهبر مبارزات ضد امیریا لیستی» که تمثال بر برهم مجاهدین نقش بسته بود. اما این چه ربطی به سائل امروز دارد؟ امروز که مجاهدین علنا و آشکارا به توده های مردم بخت کرده و بیچسب جهت نیز به نسمنی آشکار یا انقلاب و انقلابیون کمونیست بر طلفه اند. بسا هستن از موانع گذشته در این مازماں بسدی است که حتی اکنون که از موانع ۹۰ سال پیش خود سخن بسا ن میاورن بسده مبارزه ضد امیریا لیستی و دیمکراتیک خلقهای ایران را به یک مبارزه ضد سلطنتی تنزل می دهند و بسای مبارزه با امیریا لیسم واژه استثمار را می نشانند آنها ارتجاع را نه در نظام سرمایه داری حاکم بر ایران که در وجود عینی و اعوان و انصار بسا میزنند چرا که خود مذاغ حفظ و حراست از نظام سرمایه داری اند و استبداد را در

زنده باد سوسیالیسم

«جمهوری دیموکراتیک اسلامی» پاشنه آنتیل مجاهدین

ایران را بعد از « دوره انتقالی » که ایشان خوب جا پایشان را پس از قدرت گیری خیالی مستحکم کردند تمهین کنند و چنین فرمایش می‌کند که : « اینکه اسم نظام آینده ایران چه هست و چه باید باشد و اینکه محتوای آن چه هست و چه باید باشد را مردم در خاتمه دوره انتقالی تمهین خواهند کرد » (همانجا)

بمبارت دیگر رجوی از مردم می - خواهد لنگر سرنگونی رژیم باشند تا دولت موقت از پهن تمهین شده ایشان بر روی خون توده ها مستقر شود و باید همان انتخاباتی که خمینی برآه انداخت « جمهوری دیمکراتیک اسلامی آری یا نه » بمانند که یکبار دیگر همان فحاش و مسائب تکرار خود - اما ظاهراً خسود رجوی نیز متوجه می شود که علمبرغم همه تشیقات و فریبکاریها ، نفعی رویاهای غیررفیض مینی بر کب قدرت - توسط « ارتش رهاش بیخش » یک رویا بیخ نیست و هنوز نتوانسته هیچ دلیل قانع کننده ای برای آلترا تپو ارتجا - عین عرضه دارد ، این سوال را بیخ خود می گذارد که : « تمهین اینکه اسلام میاهدین مثل خمینی نخواهد بود

چيست؟ » پاسخ باین سوال پیش از هر چیز نمایانگر بلاغت بیخ از حد رهبری این سازمان است ، او در حالیکه از مردم میخواهد قضا قبل از حنا بیست نکنند ، از آنها بی خواهد : « اگر میاهدین از راه بدر شدند ، خوب این هم چاره دارد ، هر کرکه به راه خاه و خمینی رفت مردم حق دارند ، نسل امروز و نسل فردا حق دارد بیلند خود با او اتمام حجت کنند و دست آخر اگر قبول نکرد او را به سزای اعمالش

در صفحه ۲۱

پنجوی حل کند و خط و رمز آنرا با رژیم اسلامی ترجم نماید اما بر این زمینه نیز فقط عقب ماندگی خود و سازمانش را از تحولات ایران آشکار می کند او می گوید : « اگر کسی از اوضاع مطلع باشد ، معال است بتواند بخاطر این کلمه اسلام و جان خود را به مخالفت با شورای - ملی مقاومت و میاهدین راضی بکند - چون اگر چنین فردی با چنین نیرویی یک مقدار از ایران و شرایط ایران و خاص ویژه ایران و آن شرایطی که منجر به روی کار آمدن خمینی شد مطلع باشد ؛ طبیعاً حاضر نخواهد شد از این به بعد هم کاری بکند که خمینی بتواند جنگ خود را با ما و با مردم ایران جنگ اسلام و غیر اسلام جلوه بدهد »

او در واقع می خواهد چنین القا کند که خمینی با توجه به زمینه مذهبی توده ها توانست بر آنها حکومت کند و بر همین زمینه میخواست جنگ با میاهدین را جنگ اسلام و کفر فلهما د کند - و میاهدین نیز مند تا کتیک زده اند تا این جمله خمینی را غنشی کنند اما واقعتاً این است که بد تا کتیک میاهدین تنها کورکورانه از خمینی و رژیمش می باشد و بیانگر اعتقاد آنها به استفاده از حربه منحصر در تمام عتو اجتماعی جامعه است - مثله بر استفاده تا کتیک از کلمه اسلام نیست و دروغبرداریهای آفای رجوی آنجا آشکار می شود که همین حربه در تشکیل میاهدین بخدمت گرفته شده است ، البته از حق نباید گفت که سمود رجوی این حق را ب مردم می دهد که اسم نظام آینده

کار و شیوه های جمهوری اسلامی بود که این سازمان بخدمت گرفت تا آنها که هنوز « نمایانیشان » حل نشده باجمای منحصربه حل آن نتوانند در غیر این صورت با بهار روانی اند و با عاقل خمینی (و مستوجب بستری شدن در بیمارستان و با حضور در زندان آیا براسنی هیچ تفاوتی می توان در اسلام رجسوی و خمینی یافت ؟ اگر معیار عملکرد است آیا کوچکترین تفاوتی در نحوه استفاده از مذهب بمناب حربه تحمیل و فریب و در نهایت سرکوب در آنها وجود دارد ؟ رجوی تصور می کند مردم ایستوران هنوز بلحاظ آگاهی بر شرایط آشنا نه قیام ۵۲ قرار دارند و می خود با هم شیوه های خمینی و رژیمش فریستان داد و با رنگ و لمبایی دیگر و اینبار با نام اسلام میاهدین و ولایت رجوی رژیم اسلامی را حفظ کرد - توسل رجوی به لفظ تلاشی چون « در برنامه غورا تبعیض در میان پیروان ادیان و مذاهب مردود است » و « تساوی حقوق سیاسی و اجتماعی همه اتحاد ملت » رعایت شده ، برای مردم ایران الفاظ آشنائی است که توسط رژیم جمهوری اسلامی و قانون اساسی نیز به کار گرفته شده و نمی تواند در توده ها متمکنیده ایران که زیر بار تسلیم سرمایه و بی حقوقی کامل یک رژیم مذهبی حامی سرمایه جانتان به لب رسیده کار ساز باشد و تلاشهای عینی بیخ نیست - رجوی که خوب می فهمد فلسفه « جمهوری دیمکراتیک اسلامی » مظهر تبعیض مذهبی و برتری یک دین بر ادیان دیگر است هر چند تلاش می کند این تناقض را

آری! شکل مبارزه منبسط از پیش اجتماعی است.

پیام جهل نیست؟ می‌گویند انفعال حاکم است، باید آن را شکست داد. اما وای به حال آن کمونیستی که بجای ریفه یابی انفعال و شناخت عوامل انفعال و از این طریق یافتن راه‌های مقابله با آن، همانند عامیون به ورد و دعا و جادو-جنیل و قربانی دادن معتقد بود. این احتمال است، ما این خود انفعال است. انفعال در مقابله با انفعال.

ایمان بجای مبارزه مبلغ خودسوزی گفته‌اند. می‌گویند: «معمل مبارزه‌ای که نهیاً ققنوس وار بر انزوخت جاودانه نگاهداریم» - یعنی که راه بر مریویان اگر چه گوارا زمانی گفت: «دو سه» چند و منتقام به با کنیم، «ایمان می‌گویند: دو سه» چند خود سوزی به راه اندازیم. مبارزه طبقاتی را به سخره گرفته‌اند. این ابطال است.

وقتی راه کارگر، راه کارگری که بررد «تئوری بی‌مناکت» قبلتسم فریادها کرده بود، می‌نویسد: «ما نیز برابر این اقدام جورانه و فداکارانه رهنمونیم. هوادار سازمان چریکی‌های فدائی خلق ایران که بلعناط شکل خود در تاریخ جنبه اعتراضی و

افتخارانه کمورما بی‌سابقه و منحصر بفرد است. بر تحلیل فرود می‌آوریم. چه پیام می‌دهد؟ مبلغ کدامین نوع از مبارزه است؟ یا «این اقدام جورانه و فداکارانه» به سازمانی کدام طبقه نائل می‌گردد؟ (سلبی که راه کارگر بسیار بر آن تکیه می‌کند) - «این اقدام جورانه و فداکارانه» که

می‌دهد به آفریننده این «زیباترین و عاشقانه ترین غزل زمانه» نیز اشاره می‌کنیم. اگر که خالق این ترجم زود گذر «ملوک» بود با که «فهرمان» از خود بیگانه بود یا بخود آشنا. «جهان نو» نویس بود یا که «رایگان» نویس و با هر دو «ما حق نیویم که به خالق این ماجرا نیز اشاره می‌کنیم نه فقط از این لحاظ که شناخت دقیقی از او نداختیم، بلکه «مهمتر از این لحاظ که ماجرای خود سوزی آنچنان ابعاً فاجعه بار موج بوج گرائی را در میان ساخت، آنچنان این الوقت‌های سیاسی را به ولوله انداخت، آنچنان برده از استعمال «انفعال شکنان» برگرفته که دیگر نه ساله فرد و حتی خورا میالی که ساله این موج منسط «بوج گرا» فرصت طلب در حال رشد باید مطلقاً مد نظر قرار می‌گرفت.

وقتی که هواداران خورا میالی در نقره جهان نو می‌نویسند را... خورا میالی بر آن می‌دند که «او ققنوس وار بر کام زیاندهای سرکش آنسوخت تا معمل مبارزه علیه عفریت جهل، نیاهی، مرگ و نیستی همواره متصل بماند و خونی تازه در رگان زندگی دمیده شود» جز با این مفروض از شکستن ظلم «انفعال» چه پیام می‌دهند؟ وقتی که «معمل مبارزه علیه عفریت جهل» با خود سوزی منسط خود این خود

سلطنت طلبان دیروز و امروز خود سوزی را «برجم مبارزه» خواندند و راه کارگر نیز بر این برجم «بر تعطیم فرود» آورد.

در مقابل یک چنین موجی از انطاط که جبهه مشترکی را بر مبنای ترجم و استعمال ایجاد نموده، ما حق بودیم که بدان یک انقلابی کمونیست و نه بدان آن کان که تن به اسواج سپرده و به هر سو رواندند یا بستیم. یا بستیم و نشان نهم که معقولان بوج گرائی چگونه خود سوزی یک فرد را «زیباترین و عاشقانه ترین غزل زمانه» می‌نامند، که خود سوزی را «برگ‌ترین دگرگی بر صفحات تاریخ بی فراز و نشیب جنبه رهائی بهر و انقلابی کنورمان» می‌زنند. ما حق بودیم نشان نهم آن

کان که «کمونیسم را بنا کنیم» قلم زنی می‌کنند و با یک نفر قلم مبارزه سلحانه چریکی را به استهزا می‌گیرند، ما آنارشیسم افغای مرزبندی دارند، از اعمال جنای برانگیز شکوه می‌کنند و از قلم و زبانان چسب سازماندهی پرولتاریا و جز عیوه‌های مبارزه پرولتری نمی‌افتد و در معمل چگونه می‌خواهند «کمونیسم را بنا» کنند و در زیر کدام بیری سخته زنند. ما اما حق نیویم، در این موج بوج گرائی که برای افتاده است از روی فرائی که این سبک از مبارزه بدست

زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

آری! شکل مبارزه منبسط از پیش اجتماعی است.

دکتر مدنی: «اسولا زمانی که مردمی فرهاد رس در جهان ندارند، به این نوع اعتراض‌ها دست می‌زنند. این نوع مبارزه معمولاً بسیار اثر ناعنه و دیگران را به فکر کردن واداشته. «مونتک وزیر: «اگر عده دیگری این کار را بکنند و جرأت‌شان کار را ببایند سر و صدای بزرگتری بها خواهد شد و وجدانها بسیاری را بیدار خواهد کرد.»

ادله تمامی اینهایی که از نشریه رایگان نکر کرده‌ام در ستایش از خودی، زی اعتراضی چیست؟ غور و غوی ایجاد می‌نماید، کار بزرگ قهرمانانهای است، اثر بخیر است، اکثریت‌خفته را تکان می‌دهد و برای تداوم این فضا چند خود سوزی دیگر نیاز است تا سر و صدای بزرگتری بها کند. این چه شکل از مبارزه است که «عوسن» مسای تلویزیونهای ایرانی لوس آنجلس را نیز به وجد آورد و به برتانه شان تنسوع بعهید؟ این کدام مضمون نهفته در این شکل از مبارزه است که بیوزوازی بزرگ هم ککرتی‌گردد که در برابر آن «سر تعظیم فرود آورد»؟

مقایسه بین آنچه که در رایگان آمده است با آنچه که «غورایمالی» راه کارگر و ۰۰۰ مبلغ اش گفته‌اند چه تفاوتی را نشان می‌دهد؟ هیچ تفاوت اساسی. زیرا کمونیستهای ما، چه ما، انقلابیون ما شکلی از مبارزه را تبلیغ می‌کنند، در برابر سر تعظیم فرود می‌آورند، برگ زینتی برمی‌فحات مبارزه رهائی بخیر می‌نامند که برای بیوزوازی بزرگ ایوزیسیون نیز —

درمنه ۲۷

اگر که ستایش از خود سوزی اعتراضی منحصر به راه کارگر و غورایمالی بود باز ایجاد این موج پوچ گرانسی می‌توانست محدود فرود شود. اما نیست. و جدی بودن ساله نیز در همین است. تقریباً اکثر هواداران نیروهای سیاسی ام از انقلابی و ضد انقلابی متأثر از این خود سوزی به حمایت و ستایش از این شکل مبارزه برخاستند. چرا؟ بگذارید قبل از پاسخ به این سئوال چندین اظهار نظر را نمونه وار از نشریه «رایگان» بازگو کنیم.

رایگان می‌نویسد تلویزیونهای ایرانی در لوس آنجلس (که تماماً متعلق به جریانات بیوزوازی بزرگ می‌باشند) «با ارائه يك فیلیم خبری متروح از - تظاهرات و همچنین خود سوزی نیونیا، شهر را به غوغا و شور و گریه و ذوق و توأما واداشت.» فرهنگ نرخی: «در حقیقت اکثریت خود تیمیدی ما را باید اکثریت‌خفته و خاموش دانست، خود سوزی نیونیا، این اکثریت خاموش را تکان داد. آنها را از لاک بی تفاندسی در آورد.»

«ملت و صحنام جنوبی خود سوزی را برجه مبارزه کرد و تا سقوط نگویمین وان دیم رفت.»

«بلا سرفار»: «کار نیونیا يك کار بزرگ قهرمانانه است، بعداً آرامی از من گرفته عده ۰۰۰ نازی افتاز: «به خدا کار قهرمانی بزرگی بود.»

بلحاظ شکل خود در تاریخ جنبش اعتراضی و افتخارانه کشورما بیسابقه و منحصر بفرد است. راه‌گنای کدام جنبش است؟ راه کارگری که از افتخارات خود می‌داند که در برابر جنبش چریکی سر تعظیم فرود نیاورد، اکنون با کدام موازی‌نسی در برابر این خود سوزی سر تعظیم فرود می‌آورد؟ چون منحصر بفرد است چون در تاریخ جنبش اعتراضی ما بیسابقه است؟ اسم این را چه بگذاریم مابین الوتسی؟ تن سردن به موج؟ در دام ترحم اشهر گفتن؟ یا استیصال در دگستن طلسم انفعال؟

زمانی می‌آهیم با عملیات انتحاری عوفی کاذب در میان ظل الله ایجاد کردند. لیکن از هر عملیات انتحاری به عملیاتی دیگر این عوفی از عدتس کاشنه شد. ساهیدین، بهرحال در آنزمان سیاست تریه‌زدن نیز یکی به سر انگستان رژیم را تعقیب می‌کردند و نه بسیج و سازماندهی توده‌ای را. اکنون ایسسن «چ» های ما چه را تعقیب می‌کنند؟ خود سوزی بمشابه ایژاری برای بسیج و سازماندهی و مقابله با انفعال؟ و از يك خود سوزی به خود سوزی دیگر؟ و بعد زمانی فرا خواهد رسد که دیگر حتی خود سوزی این نوع «معمل داران مبارز علیه غفرت‌جهل» ترحمی را هم بسر نماند، اوج انفعال. این است نتیجه شکل منبسط مبارزه حتی اگر که با حسن نیت آغاز عده باشد.

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر

هدف رژیم از

و از دستبرد ناچیز کارگران باز همس با این بهانه کمر می‌گردد. حق بهره‌وری و ... به بهانه "جهان مالی" یعنی به جیب سرمایه‌داران و بعضی به جیب دولت سرمایه‌دار سرازیر می‌شود و بر یک کلام قربانیان نظم ستیزانه سرمایه داری که در درجه اول طبقه کارگر است تا زمانیکه زنجیرهای اسارت را نگسته باید در صلح سرمایه مرگ تدریجی را تجربه کند. در مرحله بعد سبکسری طرح ۱۰ ماده‌ای متوجه کارگران و کارکنان ادارات و موسسات دولتی است (البته شامل رؤساء مدیران و مسئولان عالی‌رتبه نمی‌شود) نخست وزیر جمهوری اسلامی ضمن دفاع از حرکت شورایی‌های پشیمانی جنگ که آنرا یک حرکت سیاسی- نظامی توصیف کرد، از تمام ادارات- دولتی و وزارتخانه‌ها خواست ضمن سهمیه بندی ارباب نیرو - که ظاهراً ۲۲۰۰ کارکن اداری را تشکیل می‌دهد - بر طبق دستورالعمل ۱۰ ماده‌ای عمل نمایند یعنی: "سنگاهای دولتی موظفند بر استفاده از امکانات موجود و اولویت را به جیب بدهند"

مقتضای این تبلیغات، در دانشگاه‌ها نیز طبق آئیننامه‌ای که از سوی وزارت فرهنگ و آموزش عالی صادر گردید رسماً اعلام شد که تمامی دانشجویان بجز آنان که نرم آخر تحصیل خود را می‌گذرانند و آنها که معافیت قانونی دارند (نه تحصیلی) باید یک دوره ۶ ماهه به جیب اعزام شوند و حتی آنان که دوره ۶ ماهه آموزشی را گذرانده‌اند چنانچه این دوره در جیب سپری نشده باید مجدداً اعزام شوند - همچنین اعلام گردید که اگر در موعد مقرر خود

جهت اعزام معرفی نکنند غایب محسوب‌شده و مطابق قانون با انسان رفتار خواهد شد. علاوه بر این وزارت - خانه متذکر شد که: "هر گونه گواهی مبنی بر اتمام دوره‌های آموزشی عالی و از این پس فقط مشروط به انجام ایمن خدمت ۶ ماهه است" (کپهان سوم آذر ماه ۶۶).

با این ترتیب اگر دانشجویان تاکنون با معافیت تحصیلی موقتاً از حرکت در جنگ در امان بودند اکنون باید به جیب قربانیان جیبها بپیوندند و با به لشکر فراریان از خدمت جریازی.

رژیم تدارک‌گسترده‌ای برای شکار نیرو در تمامی سطوح جامعه اعسم از شهر و روستا، مریه و دانشگاه و کارخانه و کارگاه، کوچک و عظیم و حاکمان و خادمان و ارگانهای مرکب و - ستیگر سرمایه‌دستان برسد تهیه شده است. هر چند که همه این فشارها - تهدیدها و تضییقات به‌هماری که از سوی رژیم برای تدارک نیرو و امکانات جهت تقویم جنگ صورت می‌گیرد خود به بارزترین شکلی نشانه عجز و ناتوانی حاکمیت در بسج با طلبیاته و وجود مبارزه و مقاومت پراکنده توده‌ای به حساست‌های جنگ طلبانه جمهوری اسلامی است اما تا زمانیکه یک مبارزه متحد و متذکر شکل نگردد، بی‌شک و نیست - اندازی رژیم به حناقل سمیت توده‌ها و حتی حیات آنان عدت بیختری خواهد گرفت.

اگر برای حاکمان مرتجع ما نامه حیات در گرو جنگ است اما برای کارگران و عموم زحمتکشان از هستی ماقط شده میهنان بر عکس و با همان جنگ در گسرو سرنگونی جمهوری اسلامی است.

آری!

شکل مبارزه منبسط از

پیشتر اجتنامی است.

تنها خطری در بر ندارد که از آن بهره‌مند نیز می‌شود. چرا که خود سوزی‌ها اعتراضی به بسج توده‌ای، به شکنش انفعال کمک نمی‌کند. توده‌ها را بحرکت در نمی‌آورد، حناکتر موجی زودگذر از ترحم و سر و صدا بها می‌کند. برای بوزوازی بزرگ، برای نیروهای که ساله‌ها ن صرنا جلب توجه مسائل بین‌المللی است، برای آنانکه "سر و صدا" را وجهه‌المصالحه بندوبست‌ها - بنان می‌سازند، نه ریشه یابی انفعال ضرورت دارد و مطرح است و نه بهترگرفتن شکلی از مبارزه در جهت اعتلا آگاهی و سازمانیابی توده‌ها (در هر کجا) - وقتی فرهنگ نرخی می‌گوید: "بنظر من عظمت جماعت و شور نیوتا و مهر او به میهنتر نرا تر از قالب یک طرز تفکر حیا - می است" چندان بی‌ربط نمی‌گوید.

نیروهای انقلابی ما اما تسلیم موجی گفتند که بنا بر انقلاب طلبی مبارزه انقلابی است. برای نیروهای انقلابی و هواداران آنان که از خوسوزی اعتراض متأثر شدند و فقط ترحم و بر انگیزش گفتن احاسات و رفت قلب عمل نکرد، استیمال نیز عملکرد داشت. استیمال در برابر وضعیت موجود، استیمال در برابر انفعال. آنها اینان ناتوانی خود را در شناخت موقعیت کنونی و ناتوانی شان را در انطباق با وضعیت مبارزاتی کنونی در پشت زبان‌های سرکی آتش بنهان ناخفته‌اند؟ و مبارزه گریزی یعنی همین.

بحران اقتصادی و تضادهای درونی هیئت هاگمه

مقاومیت متناهی پول دارند و اگر بخواهند دولت و بانکها را تحت تاثیر قرار دهند از همین کسان رسمی نیز تا درتد بهر حال از این سخنان چنین مستفاد می شود که سوی بی شمارنگرانی های جناح دولت از جانب جناح مخالف نگرانی عمده اینست که با توجه به قدرت اقتصادی جناح بازار ممکن است از این اهرمها (از جمله صندوق های قرض الحسنه) برای مقاصد سیاسی بر صنجانح دولت استفاده شود. مسلما ما بین این نزاع ها و نزدیکسی انتخابات مجلس اسلامی (که در ۱۹ تیر ردین انجام می شود) ارتباطی ناگسستی وجود دارد اما آنچه که از این جنگ خاکی نصیب جمهوری اسلامی می شود تشدید بحران اقتصادی و بحران امروز - افروز اوضاع رژیم است.

حمله ای را ندیده است می گویند: تصور می کنیم که لازم باشد برای عموم مردم ونمسایندگان تفریح شود که موسسین صندوق های قرض الحسنه چه کسانی هستند؟ با اینها دارای سرمایه های کلان بوده و پول و سرمایه خود را به صندوق منتقل می نمایند یا خیر؟ اینکه می گویند صندوقسها حاکمیت بر پول داشته و دولت و بانکها را اگر بخواهند تحت تاثیر قرار دهد يك دروغ آشکار است که بارها جواب آن داده شده است. نظره در برابر دریا هم نیست. يك مبلغ ناچیز از کل نقدینگی را تشکیل می دهد که کار عده ای از بندگان صنعت و واقعی حدارا اداره می نماید و از آن هم تماما دریا ننگهای رسمی نگهداری می شود و جای تا استفاده که افراد برجسته ای که در معاد و وزارت اقتصاد هستند طلبی را در اختیار خود عنوان می نمایند که صندوق ها طرف پول نموده و تا مل کنترل نیستند.

سرمایه پولی می پردازد و از این طریق دست دولت را نیز بر اعمال کنترل بر بازار و سرمایه های را که کوتاه می کنند و میزان اعتبار را تخفیف میسر می سازد. این جناح قدرتمند و پرنفوذ که چون اختاپوس در حوضه های کوچک و کهنه تاریک بازارهای صنعتی ایران لانه کرده و بازار را تا دورترین زوایا و اقنما دوا بسته است ایران بپهن کرده است. بنیاد دنیوت بسا بیش از ۳۰ شرکت وابسته به خود در متا. یه با بنیاد مستمعان دنیا به پیوسته سازمان صنایع ملی میا نازندگی و ۱۰۰ که بیزار از صنعا شرکت تولیدی و خدماتی را در خود متمرکز کرده اند به سچار کوچک می نماید اما تسلط عملی سرمایه تجاری بر اقتصاد ایران به بنیاد دنیوت هـ او صندوق قرض الحسنه قتلگرددی بسیار وسیع - تراز کمیتشان می بخشد. سرمایه صنعتی تحت چنین شرایطی کارائی اش را از دست می دهد و نسبت مشکوس بین کاهش سوناوری این بخش و افزایش سوناوری بخش تجاری بحران را عمیق تر میسازد.

بعیدمانی نمایند بازار ایران در **چشمه در کمان ۷ آذر تعداد صندوقها** های قرض الحسنه را جنبا و از ۲ هزاره واحد در ساج کشور اعلام کرد و گفت که در اغلب آنها روحیه جهالت دارند و در ریاضح به نمای و که در یکسان با حیرت برای صندوق های قرض الحسنه سازنده و نامیسرده تاکنون چنین شمعه ای را ندیده ایم.

توضیح:
بعیت محدودیتی که در هزینه چاپ سوسالهم وجود دارد، تفاوت انتشار سوسالهم در صنعا تریا در مصر نیست. لذا تحریریه بر این است که سوسالهم را حداکثر در ۲۶ صفحه منتشر نماید. بهمین دلیل در این شماره بعیت ما نشر مهم سیاسی روز و نیز مقاله های که سه لحاظ تاریخی گفته می شدند، حساب باره ای مقاله های ترویجی مبرر نشد. تلاش می کنیم از شماره آینده نمسکن حفظ محدودیت صفحات نشریه را داشته مقاله های ترویجی را شرح کنیم.

نمودان امپریالیسم جهانی، سرکردگی امپریالیسم آمریکا و پایگاه داخلی